

بیانیه سیاسی

تحلیلی از اوضاع ایران و خاورمیانه

گردهمایی سراسری هفتم

25 - 26 فوریه 2017 - 7 و 8 اسفند 1395

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

در آستانه سی و هشتمین سال حکومت استبداد مذهبی در ایران، شاهد تکرار و تداوم فشار بر شهروندان، سرکوب، دستگیری و به زندان انداختن مخالفان نظام خودکامه جمهوری اسلامی هستیم. وضعیت اسفبار و غیر انسانی حاکم بر زندان ها و ادامه صدور فله‌ای احکام ناعادلانه از سوی دستگاه قضایی اسلامی، تنها طی چند ماه اخیر چنان عرصه و امکان گذران روزهای اسارت را بر برخی از زندانیان سیاسی تنگ گردانیده که برای رساندن فریاد دادخواهی و شکایت از وضعیت غیر انسانی حاکم بر زندان به بیرون از محبس چاره را تنها دراعتصاب غذا یافته‌اند به این امید که با به خطر انداختن با ارزش ترین سرمایه هر انسان، یعنی جان خویش و استقبال از مرگ اختیاری، از سوئی زندانبانان جبار و کارگزاران و عاملان سرکوب و از سوی دیگر نیز شهروندان و تشکلهای حقوق بشری را از وضعیت غیر انسانی که در آن گرفتار آمده‌اند با خبر ساخته و به واکنش وادار کنند

در این میان حکومت همچنان در کنار شیوهی همیشگی ضد انسانی "انکار" و حاشای اعتصابها و اعتراضهای گوناگون در سطح جامعه، از حیل‌های رنگارنگ و حرب‌های گوناگون برای پیشبرد و تثبیت سیاست‌های سرکوب‌گرانه و ضد مردمی خود استفاده می‌کند.

دولت "اعتدال و امید" ترفند جدیدی بود که از کلاه شعبده‌ی حکومت تمامیت خواه و مستبد به‌در آمد تا پرده‌ی دیگری بشود برای ادامه نمایش تراژی کمیک حکومت اسلامی مبتنی بر حقوق بشر اسلامی و در نهایت سرگرم کردن و اغفال افراد جامعه‌ای تحت ستم که تنها شکل عدالت موجود برای ایشان در شراکت عمومی در فقر اقتصادی و محرومیت از حقوق ابتدائی انسانی و شهر وندی قابل لمس و مشاهده

“بلوک اعتدال گرا” لابد به انگیزه‌ی صف‌آرایی در برابر بخش تندروتر مبادرت خواهند نمود. اما تاریخ سی و هشت سال دین‌سالاری در ایران و تجربه جنبش ۸۸ نشان داده‌اند که حمایت و پشتیبانی از هر جناح یا جریانِ نزدیک به حکومت، پیشاپیش محکوم به شکست بوده و نتیجه‌ای جز تثبیت بیشتر و تقویت پایه‌های به‌باور ما پوسیده‌ی ساختار حکومت نظام ولایت فقیه در پی نخواهد داشت.

ما همواره در درازای تاریخ فعالیت خود در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لاییک ایران از حق رأی واقعاً آزاد، عمومی و دموکراتیک مردم دفاع کرده و می‌کنیم، اما همواره نیز بر این باور بوده و هستیم که در چهارچوب قانون اساسی اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران و تا زمانی که چنین قانونی بر جامعه‌ی ایران حاکم است، دست یافتن به انتخاباتی واقعاً آزاد، دموکراتیک و برابانه غیر ممکن می‌باشد.

بحران جامعه‌ی ایران

بحران اقتصاد در ایران، طی یک سال گذشته، وخیم تر شده است. گرانی، بیکاری و تشدید فقر و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی پیامدهای آشکار سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی است. با وجود اینکه نرخ تورم رسمی در آغاز امسال چیزی در حدود ۱۰ درصد اعلام گشته است اما رکود شدید و تعطیلی بسیاری از شرکت‌های تولیدی کوچک و بزرگ و اخراج دسته جمعی کارگران بخصوص کارگران زن، همچنان شدت یافته است.

گسترش خصوصی‌سازی‌ها، معافیت‌های مالیاتی، تغییر قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی به زیان کارگران، در اوایل سال گذشته این اوضاع را وخیم تر ساخته است. واگذاری مدارس، بیمارستان‌ها، راه‌ها و بنادر کشور به بخش خصوصی، کاهش تعداد کارکنان دولتی و بکار گرفتن افراد فارغ التحصیل دانشگاهی به مدت دو سال با دستمزدهای نازل و ممنوعیت اشتغال اتباع خارجی که عمدتاً شامل کارگران و زحمتکشان افغانی می‌گردد، از برنامه‌های اقتصادیِ ضد اشتغالی رژیم جمهوری اسلامی است که نابسامانی‌های فراوانی در زندگی مردم ایجاد نموده است. در این میان طرح‌های ناموفق دولت روحانی هم برای به حرکت درآوردن چرخه تولید به هیچ وجه جلوی حرکت این روند منفی را نگرفته است.

بانکهای کشور هم که وظیفه دارند برای یه گردش

در آوردن سرمایه در بنگاه های تولیدی و دیگر موسسات اقتصادی منابع مالی تامین کنند، خود با مشکلات غیر قابل حل روبرو هستند. زیرا که حدود نیمی از موجودی و دارائی های آنها به منظور کسب بیشتر و آسانتر سود، صرف خرید شرکتها، بنگاه ها و مستغلات شده، بخش بزرگ دیگری از آن منابع نیز بصورت وام به دولت و شرکتهای دولتی داده شده که اینها هم فعلاً توان بازپرداخت آنها را ندارند و بخش دیگری هم مطالبات معوقه بانکها از نهادها، بنیادها و وابستگان حکومتی است که اینها هم قصد بازپرداخت این بدهی های کلان را ندارند.

مسئله بار بیشتر مشکلات ناشی از این بحران اقتصادی و اجتماعی بر روی دوش اکثریتی بزرگ از مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان و قشرهای محروم جامعه ایران است. در این زمینه، اشاره کنیم به:

- وضعیت اسفبار خانه های سالمندان، محل نگهداری پدران و مادران از کار افتاده و یا رانده شده از خانه؛

- وضعیت اسفبار بهداشت و درمان و کمبودهای فضایی بیمارستان ها و درمانگاه ها و هزینه های سرسام آور درمان در ایران؛

- وضعیت اسفبار بازنشستگان و عدم توجه به افراد از کار افتاده ناشی از حوادث در محیط کار و عدم ایمنی کارگاه ها؛

- آمار بالای اختلال حواس و روان پریشی بر اثر فقر و تنگدستی؛

- فروپاشی کانون خانواده که منجر به بالا رفتن طلاق میشود؛

- وضعیت اسفبار خانواده های فعالین کارگری و معلمان و حقوق بگیران که با زندانی شدن نان آور خانواده ها با توجه به میزان تورم کمر شکن از هستی ساقط میشوند...

تخریب جامعه مدنی و حقوق بشر

جمهوری اسلامی نزدیک به چهار دهه است که به طور آشکار حقوق بشر را زیر پا میگذارد و هر بار با تغییر دولتها وضعیت حقوق بشر در ایران فاجعه انگیزتر میشود. آخرین رئیس جمهور حسن روحانی مدعی بر قراری آزادی و امنیت و رفاه و دفاع از حقوق بشر شد. چنان که پیش بینی می شد قول های اوبه طرفداران اصلاحات همه بی اساس بودند. همه آمار و اسناد و مدارک حکایت از می کنند که دامنه

تجاوز به حقوق بشردر جمهوری اسلامی در یک سال گذشته بیش از پیش گسترش یافته است. زیرا اصل ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی در مغایرت و در جدال با حقوق بشرو جامعه مدنی است.

امروز مشاهده می کنیم که جامعه مدنی در جمهوری اسلامی تخریب شده است. همه ی آزادی های فردی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اقتصادی در جمهوری اسلامی قدغن است. احزاب نیز مانند سندیکاها نمی توانند فعالیت داشته باشد. تبعیضات قومی کماکان در همه ایالات ایران وجود دارد، آزادی اندیشه و ایمان افراد و گروه های اجتماعی به رسمیت شناخته نمی شوند. (تجاوز به ماده ۲ و به ماده ۶۶ از اعلامیه جهانی حقوق بشر) آزادی ورود و خروج از کشور در جمهوری اسلامی تحدید شده است. شهروندان دگراندیش و مخالفان رژیم قادر نمی باشند به طور آزادانه از کشور خارج و به آن داخل شوند. (تجاوز به ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

روزمره اشکال گوناگون احکام تنبیه های خودسرانه بدنی، توسط دادگاه های اسلامی، بطور یک طرفه وبدون وکیل مدافع صادر و اجرا میشوند این احکام در تضاد با حق برخورداری از حق دادگاه عادلانه میباشند. (تجاوز به ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) مامورین دولت در جمهوری اسلامی با دخالت خودسرانه در زندگی خصوصی آسایش و آزادی های فردی را در جامعه زیر پا میگذارد. (تجاوز به ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) در جمهوری اسلامی زنان و مردان از حقوق برابر برخوردار نمی باشند. تاکنون قدمی جدی برای تحقق برابری جنسی از سوی دستگاه حاکم برداشته نشده است، زنان ایرانی همچنان شاهد نقض متعدد حقوق خود مانند همسر آزاری، پوشش اجباری، اعدام، ستم های ناشی از قوانین اسلامی، تبعیض های اجتماعی و فرهنگی و حقوق کار، سرپرستی خانوادگی و ... هستند. (تجاوز به ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) اخبار تجاوز به حقوق کار و کارگران در سال ۲۰۱۶ پرشمار است. در این کشور هنوز آزادی یک سندیکای مستقل رعایت نمی شود. عضویت در سندیکا مستقل آزاد نیست. (تجاوز به ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر). رهبران منتخب سندیکا های کارگری، یا در زندانند و یا بیکار و خانه نشینند. تجمعات، اعتراضات و اعتصابات کارگری توسط قوای دولتی بطور سامان یافته سرکوب می شوند.

همه تحقیقات علمی نشان می دهد که برنامه ریزی درست آموزش و پرورش رایگان از رشد فقر و خشونت و بی عدالتی و انحطاط اخلاقی جلوگیری کرده و کودکان و جوانان را آماده سازندگی و پیشرفت

آینده ی کشور می‌کند. در جمهوری اسلامی خانواده ها امکان کافی برای فرستادن کودکان به مدارس را ندارند، خانواده‌های تنگدست و فقیر مجبورند کودکان خود را به جای آموزش و پرورش، از سنین بسیار پایین برای کسب درآمد و تامین احتیاجات خانواده به کار بگمارند. در مدارس و دانشگاه ها علاوه بر تبعیضات فرهنگی و مالی، امکانات لازم برای اداره امور فراهم نمی‌شود. بودجه مربوط به آموزش، کفایت اداره مدارس دولتی را نمی‌کنند. در مدارس غیردولتی هزینه آموزش کمر شکن است. در عوض مدارس دینی، از همه امکانات لازم برای پرورش مبلغین مذهبی برخوردارند. وضعیت شغلی و رفاهی معلمان و اساتید بسیار نامناسب است. از سوی دیگر معلمان و اساتید دانشگاه را جمهوری اسلامی به خاطر عقاید سیاسی‌شان از کار بیکار میکند. این عمل در تناقض و مغایرت با ماده ۱۳^۶ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که بر اساس آن دولت‌ها ملزومند آزادی علمی و استقلال دانشگاه ها را تضمین کنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران کماکان در ردیف بالای اعدام افراد پایین ۱۸ سال قرار دارد. از نظر قوانین بین‌المللی مجازات اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال غیرقانونی است و دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را در ۱۳۷۰/۶/۱۴ امضا کرده و در ۱۳۷۲/۱۲/۱ این تعهدنامه بین المللی بـ تصویب مجلس رسیده است. طبق ماده ۳۷ این پیمان‌نامه اجرای مجازات اعدام و حبس‌های طولانی مدت و ابد بدون امکان آزادی برای کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع است. عدم توجه به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان و ترویج خشونت در جامعه بر اساس مبانی قانون عقب افتاده قصاص، عوامل مهم گسترش فساد و اعمال خشونت و ارتکاب به جرم و جنایت در سنین پایین ۱۸ سالگی است. با وجود اینکه جمهوری اسلامی خودش پدید آورنده اصلی این وضعیت می‌باشد، طی سال‌های متمادی، بر خلاف قوانین بین المللی، کودکان را اعدام و یا به حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌کند. زیرا در جمهوری اسلامی بر اساس فقه اسلامی سن مسئولیت کیفری کودکان برای دختران ۹ و برای پسران ۱۵ سالگی است.

حکم اعدام که از نظر ما قتل عمد دولتی محسوب می‌شود، صدور و اجرای احکام اعدام کماکان در ایران ادامه دارد و جمهوری اسلامی یکی از کشورهایی است که همواره در ردیف بالای کشورهای اعدام کننده ی قرار داشته است. اگر چه رقم دقیق اعدام شدگان در جمهوری اسلامی مشخص نیست، اما بر اساس ارقام به دست آمده توسط سازمان های حقوق بشری فقط در سال ۲۰۱۵ تعداد اعدام شدگان به

بیش از ۹۰۰ نفر تخمین زده شده است. افزایش اعدام شدگان در سال ۲۰۱۶ مورد تایید مقامات حقوق بشری می باشد.

متأسفانه علیرغم همه ی این تجاوزات به حقوق انسانی سازمان ملل در مورد دفاع از حقوق بشر به درستی انجام وظیفه نمی کند. مطبوعات و شبکه های خبری به بسیاری از گزارشهای حقوق بشری باکم توجهی و بی تفاوتی برخورد می کنند. برای بخش بزرگی از رهبران سیاسی، رسانه ها و شبکه های اجتماعی حقیقی و مجازی، تجاوز به حقوق انسانی از اهمیت لازم برخوردار نیست. مقامات بین المللی، افکار عمومی جهان، دولت های اروپایی و اتحادیه اروپا در یک سال گذشته در زمینه گسترش نقض حقوق بشرگام های مفیدی بر نداشته اند. ما خواستار لغو فوری حکم اعدام در ایران و اجرای تمام و کمال منشور جهانی حقوق بشر و همه ی الحاقیه های آن می باشیم.

اوضاع زنان ایران و جنبش آنان

جنبش زنان در ایران در عرصه نظری و عرصه عملی با همان مشکلات و معضلاتی روبروست که دیگر بخش های جنبش اجتماعی ایران با آن درگیر می باشند. سرکوب جنبش زنان، معضلات اقتصادی و راندن زنان از صحنه کار و تحصیل و فعالیت و وضع قوانین زن ستیز و دستگیری و شکنجه و و و و همه و همه مانعی بزرگی در برابر مبارزات و متشکل شدن زنان در سطح کلان جامعه ایران می باشد. قوانین ضد زنی که زمانی که به خانواده و اشتغال مرتبط می گردد به پدیده ای موسوم به " ازدواج سفید " می انجامد. زنانه شدن چهره فقر، افزایش سرسام آور طلاق، اعتیاد، فحشا، اسیدپاشی، جداسازی جنسیتی و پدیدار شدن مقوله زنان بی خانمان که به کارتن خواب ها معروف شده اند و سخن از عقیم سازی این دردمندان می رود، نمونه های بارزی از برخورد های ضد بشری و عقب مانده حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

هم اکنون طبق آمار های دولتی نسبت به کل جمعیت ایران یک و نیم میلیون زن مطلقه و بیوه وجود دارند که از این تعداد دو میلیون و پانصد هزار نفر آنان زن سرپرست خانوار می باشند. بر اساس آمارگیری مرکز آمار ایران در رابطه با نیروی کار زنان، نرخ بیکاری در این دوره معادل ده و سه درصد و تعداد بیکاران نیز بیش از دو میلیون و چهارصد و یک هزار نفر بوده است. بالاترین نرخ بیکاری در دوره مورد بررسی مربوط به زنان گروه سنی بیست تا بیست و چهار سال می باشد.

در حال حاضر از میان کل زنان شاغل کشور و از میان زنان دارای تحصیلات عالیه شش و شصت و شش درصد در بخش آموزش و شش و دوازده درصد نیز در بخش بهداشت، مددکاری اجتماعی و فقط هشت و هشت درصد در سایر بخشها به کار اشتغال دارند. تعداد کل زندانیان ایران در حال حاضر دویست و بیست و چهار هزار و ششصد نفر اعلام شده است و این در حالی است که ظرفیت رسمی زندانهای کشور، صد و چهل هزار نفر می باشد. از این تعداد زندانی طبق آمار رژیم سه و یک درصد زنان زندانی می باشند.

شرایط زنان زندانی سیاسی در زندانهای ایران بسیار بدتر و سخت تر از زنان زندانی عادی و حتی مردان زندانی سیاسی است. و بدلیل زن بودن در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی بر زنان و بطور خاص زنان مخالف رژیم فشارهای مضاعفی وارد می شود. کمترین فشارها توهین، تحقیر و ناسزا و شکنجه روحی و روانی است که هر زندانی زن از طرف تک تک زندانبانان تا حکام شرع متحمل می شوند. لازم به ذکر است که نام تمامی زنان زندانی سیاسی در منابع مهم داخل و خارج از کشور ذکر شده است.

با این حال و با تمام مشکلات پیش روی جنبش زنان و علارغم همه کاستیهایی که تا کنون بر این جنبش تحمیل شده است، این جنبش وجه مهمی از جنبش آزادیخواهی است و ارتقای سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی، بدون ارتقای جنبش زنان ممکن نخواهد بود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لاییک ایران بر این باور است که جدایی دین و دولت و پدیداری جامعه ای لائیک ایده آل هر جامعه مدنی است و حتی اگر مردم عادی ایران نتوانند این ضرورت را بدرستی فرموله نمایند اما در زندگی روزمره خویش بخوبی آنرا درک می نمایند و میدانند که جامعه ای هیچگاه آزاد نخواهد بود اگر که نیمی از شهروندان آن جامعه یعنی زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی خویش برخوردار نباشند. لذا به باور ما استراتژی جنبش زنان پیش از هرچیزی باید وظیفه آگاهسازی اجتماعی و ضرورت تغییر را شامل شود. بدین معنی که با اعتراض به تجربه عینی زنان که روزمرگی اهانت به حضور انسانی و اجتماعی شان است شرایط را مورد حمله قرار داده و به قوانین متحجر حاکم برخوردی معترضانانه داشته و به ارائه راه حل های عملی برای تشکل یابی این جنبش در سطوح خرد و کلان دست زنند.

اوضاع زحمتکشان و جنبشهای کارگری

سیاستهای ضد کارگری در ایران با توسل به ابزار و شیوه های گوناگون، از جمله تعیین حداقل دستمزد کارگران به میزان کمتر از یک چهارم خط فقر، کاهش حقوق و دستمزدهای واقعی، رواج باز هم بیشتر قراردادهای موقت کار، افزایش بهای کالاها و خدمات عمومی، حذف یارانه ها، پولی کردن بخش دیگری از خدمات دولتی، اخاذی های بیشتر به شکل عوارض و مالیاتهای افزونتر و ... انجام می گیرند.

مبارزه کارگران، طی یکسال گذشته، همچنان ادامه و گسترش یافته است و کماکان تلاشگران کارگری بخش فعال جنبشهای اجتماعی در این دوره بوده اند. امسال نسبت به سال گذشته نیز، حرکتها و اعتراضات کارگری دامنه وسیع تری به خود گرفته است. به طوری که سردمداران رژیم بارها، نگرانی خویش را از افزایش تجمعات صنفی کارگران و امکان تبدیل این تجمعات به اعتراضات سیاسی ابراز کرده اند. گسترش مبارزات کارگری که در ارتباط مستقیم با بحران اقتصادی حاکم، اخراجها و تحمیل شرایط غیر انسانی بر انبوه کارگران و زحمتکشان است، به رغم همه سرکوبگریها و اقدامات وحشیانه ارگانها و عوامل حکومتی صورت گرفته است. سیاستهای خشونت آمیز حکومتی مانند شلاق زدن ۱۷ کارگر معترض معدن آق دره و محکومیت تعداد زیاد دیگری از کارگران به شلاق و زندان از جمله کارگران معدن چادرملو، کارگران معدن سنگ آهن بافق، کارگران نانوانی سنندج، حبس تعدادی از فعالان کارگری و سندیکائی و صدور حکم زندان برای تعداد بیشتری از آنها، فشار و تضيیقات شدید در زندانها و ... هم مانع از رشد و گسترش جنبش کارگری نشده است. در واقع، اجرای حکم شلاق خود موجب اعتراضات وسیع فعالان کارگری در داخل و همچنین در خارج کشور، علیه گردانندگان دستگاه قضائی رژیم بوده است. حبس فعالان کارگری و در مقابل، مقاومت و اعتصاب غذا از جانب زندانیان سیاسی، از جمله جعفر عظیمزاده، فعال کارگری و سندیکائی و نامه اعتراضی بیش از ۳۵۰۰ فعال کارگری، در بهار امسال کارزار مبارزاتی وسیعی را در داخل و خارج، به دنبال داشته است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری، که تعداد زیادی از واحدهای بزرگ چند هزار نفری را هم دربرگرفته، در این دوره هم، عمدتاً در زمینه دفاع از حقوق ابتدائی انسانی، صنفی و اجتماعی شان، در مورد عدم پرداخت بموقع دستمزدها، نبود امنیت شغلی، جلوگیری از اخراجها و تعطیل شدن کارگاه ها و ... بوده است. در اعتراض به تغییرات قانون کار به زیان کارگران، تعیین حداقل دستمزد، و

همچنین در ارتباط با محدودیتهای سیاسی وارده از طرف رژیم در اول ماه مه، تظاهرات و حرکتهای زیادی در این دوره صورت گرفته است. اعتصابات همزمان کارگران در چند واحد و چند شهر و منطقه (مثلاً در مجتمع های پتروشیمی) و پیوستن خانواده های کارگران به تظاهرات و اعتراضات کارگری و برگزاری تجمعات شبانه روزی نیز رو به گسترش بوده است. در همین دوره، همچنین برخی کارخانه ها و موسسات مهم و حساس صنعتی، چون پالایشگاه ها، برق، مخابرات، حمل و نقل و شهرداری ها نیز عرصه حرکتهای و اعتراضات کارگران ایران بوده، ضمن آنکه تلاش برای حفظ، گسترش و یا پی ریزی تشکلهای مستقل کارگری هم ادامه داشته است.

درهم شکستن مقاومت کارگران واحدهای تولیدی بحران زده و دارای مشکل دستمزدهای معوقه، در دوره ای از رویارویی های فرسایشی، از طریق طرح وعده های دروغین، وقت کشی، ضرب و شتم و بازداشت نمایندگان و سخنگویان معترضان، جلوگیری از تجمع و تحصن، جایگزین کردن علل الحسابه به جای پرداخت دستمزد معوقه با هدف ادامه بهره کشی تقریباً رایگان تا لحظه ورشکستگی کامل واحد، به راهکارهای اصلی رژیم تبدیل شده است. کارگران تنها از طریق اتحاد و تشکل سراسری صفوف خود و همبستگی متقابل همه بخش های کارگری می توانند به شکل موثر در برابر تهاجم بیرحمانه دولت جمهوری اسلامی به مقاومت پرداخته و در پیکارهای پیش رو به موفقیت دست یابند.

ما در جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لایک ایران از مطالبات حق طلبانه و دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران، از جنبشهای آنان برای احقاق حقوق مسلم خود و آزادی های مدنی و هم چنین از مبارزات آنان برای ایجاد سندیکاها و تشکل های مستقل خود، از دولت و کارفرمایان، حمایت می کنیم.

اوضاع اقوام ایران و مبارزات آنان علیه تبعیض

حدود چهارسال پیش حسن روحانی با وعده " رفع تبعیض" و "تغییر نگاه امنیتی به اقوام و فرهنگهای ایرانی" بیشترین آراء مردمان سه استان کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان را به نفع خود اختصاص داد و در کارزار انتخاباتی پیروز شد. راء دهندگان امید داشتند که دولت روحانی گامهای جدی و سریعی را در جهت حل مسائل ومشکلات رویاروی مردم این استانها بردارد. بهزودی دوران ریاست روحانی بسر خواهد رسید و کارنامه این دولت تفاوتی چندانی با

دولت های قبل ندارد : تعقیب و دستگیری فعالین حقوق مدنی، صدور احکام زندان های طولانی، افزایش شمار اعدام ها، رشد اقدامات تلافیجویانه و کشتار و ترور اهل سنت به دست نیروهای سرکوب، بخشی از این کارنامه شوم به شمار می آیند .

عدم توجه دولت مرکزی به توسعه فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و عمرانی، ساکنین استان های اقلیت نشین را با بیشترین میزان بیکاری و بیسوادی روبرو ساخته و از امکانات بهداشتی و آموزشی مناسب و توسعه یافته محروم کرده است . کارگزاران دستگاه اجرائی نظام به جای تخصیص بودجه در جهت رفع کمبودهای آشکار مسکن، مدارس، اشتغال و بیمارستان در این مناطق بیشتر ترجیح میدهند که توان مالی خود را صرف اشغال نظامی و امنیتی این مناطق کنند تا بتوانند هرگونه اعتراض و تلاش مردم را برای بهبود وضعیت اسفبار موجود در نطفه خفه کنند.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، با محکوم کردن هر گونه تبعیض قومی در ایران، بر این باور است که : “
در جمهوری اسلامی ایران، هیچ کس به خاطر قومیت، نژاد، زبان، دین، عقیده، منطقه، وضعیت اجتماعی، تحصیلی، شغلی، درآمدی، یا هر ویژگی دیگری، نباید مورد تبعیض قرار گیرد. همه شهروندان ایران، برابرند و باید از حقوق و فرصت های یکسان برخوردار باشند. این اصل، اساس هر سیاست و اقدامی در این کشور است. هرگونه تبعیض، نقض حاکمیت ملی و ارزش های انقلابی است و باید به سرعت برطرف شود.”
از سند سیاسی مصوب نخستین گردهمایی سراسری در سپتامبر 2005 .

هم چنین در منشور سیاسی ج.ج.د.ل.ا. (19 مه ۲۰۱۳ - 29 اردیبهشت ۱۳۹۲) آمده است: “
جمهوری اسلامی ایران، یک کشور دیموکراتیک و لائیک است. همه شهروندان ایران، برابرند و باید از حقوق و فرصت های یکسان برخوردار باشند. این اصل، اساس هر سیاست و اقدامی در این کشور است. هرگونه تبعیض، نقض حاکمیت ملی و ارزش های انقلابی است و باید به سرعت برطرف شود.”
از سند سیاسی مصوب نخستین گردهمایی سراسری در سپتامبر 2005 .

در این زمینه، به نظر می‌رسد که در ایران، به علت سلطه فرهنگ زمخت مردسالارانه سنتی همواره در معرض انحاء گوناگون تحقیر و سرزنش در حریم خصوصی و جامعه قرار داشتند، بلکه در پی استقرار سلطه نوامیس تبعیض‌گرانه مذهبی امروز بیش از پیش مورد انواع پیگردهای قانونی نهادها و دستگاه‌های سرکوب حقوقی و جزائی جمهوری اسلامی قرار دارند. در نظام جمهوری اسلامی رفتارهای جنسی دگرباشان از سوی دستگاه قضائی تحت اتهام‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بطور غیر مستقیم هدف اتهامات‌اند که مستوجب "حدود" بر مبنای معیارهای شرع ارزیابی می‌شوند و بنابراین هم‌تا با اتهاماتی از زمره جرائم امنیتی بشمار می‌آیند، مانند جرم "تبلیغ علیه نظام"، "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی" و تا حد "مفسد فی الارض" که مجازات اعدام دارد.

وضعیت دگرباشان جنسی

دگرباشان جنسی در ایران نه تنها به علت سلطه فرهنگ زمخت مردسالارانه سنتی همواره در معرض انحاء گوناگون تحقیر و سرزنش در حریم خصوصی و جامعه قرار داشتند، بلکه در پی استقرار سلطه نوامیس تبعیض‌گرانه مذهبی امروز بیش از پیش مورد انواع پیگردهای قانونی نهادها و دستگاه‌های سرکوب حقوقی و جزائی جمهوری اسلامی قرار دارند. در نظام جمهوری اسلامی رفتارهای جنسی دگرباشان از سوی دستگاه قضائی تحت اتهام‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بطور غیر مستقیم هدف اتهامات‌اند که مستوجب "حدود" بر مبنای معیارهای شرع ارزیابی می‌شوند و بنابراین هم‌تا با اتهاماتی از زمره جرائم امنیتی بشمار می‌آیند، مانند جرم "تبلیغ علیه نظام"، "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی" و تا حد "مفسد فی الارض" که مجازات اعدام دارد.

اکثر به اتفاق دگرباشانی که به علت "جرائم" جنسی توسط نیروهای امنیتی - انتظامی در فضای عمومی و یا خصوصی دستگیر و بازداشت می‌شوند، از ابتدا تحت اتهام‌هایی از قبیل "توهین به مقدسات" و یا "ایجاد اخلاق در نظم و طهارت عمومی" تحت معیارهای مبهم و بدون ارائه مصداق مشخص، در دادگاه‌های رژیم با صدور احکام مجازات سنگین روبرو می‌شوند.

سرکوب بهائیان و دگرباوران دینی

ازپیدایش بهائیان به عنوان یکی از بزرگترین اقلیت‌های مذهبی ایران تا به امروز حدود 173 سال می‌گذرد. بهائیان همواره مورد ستیز خشونت‌بار روحانیت شیعی و پیروان متعصب آنها قرار داشته‌اند. با استقرار حکومت اسلامی - شیعی در ایران، تعقیب و اعمال فشار و ترد و "پاکسازی" بهائیان در پهنه جامعه بطور علنی در دستور کار دستگاه‌های تبعیض‌گرای تکرر ستیز حکومتی قرار گرفت. برکناری پیروان این دین از مشاغل رسمی و غیررسمی، مصادره اموال آنها، سلب اجازه کسب و دستگیری و براساس اتهامات پوچ محکوم کردنشان در بیدادگاه‌ها به زندان و حتی به اعدام نمونه‌های

برجسته‌ای از این سیاست‌های نظام تمام خواه جمهوری اسلامی می‌باشند. به تنهایی در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی که از جمله با وعده تحقق "حقوق شهروندی" به روی کارآمد، تا کنون حداقل 890 فقره تبعیض علیه بهائیان به اجرا درآمده است.

با اینکه بنا به متن قرآن، مذاهب اهل کتاب و نیز بر پایه اصل 13 قانون اساسی جمهوری اسلامی " ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های مذهبی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند" و بنابراین در برابر سرکوب و اختناق تا حدود زیادی رسماً باید مصون باشند؛ اما پیگرد، زندان و اعدام محدود به بهائیان نمانده بلکه فراتر رفته و با تشدید اختلافات و مناقشات رژیم با دولت‌های منطقه حتی مذاهب به رسمیت شناخته شده نیز مانند یهودیان و اهل سنت زیر فشارها و پیگردهای نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی قرار دارند.

کنشگران حقوق کودک

هر ساله در صدی از کودکان به دلایل مختلف ترک تحصیل می‌کنند و به کارهایی مانند واکسزنی، پاک کردن شیشه ماشین، باد کنک فروشی، آدامس فروشی، جمع آوری نان خشک و وسایل فلزی در زباله‌ها و فال فروشی در سر چهار راه‌ها، بازارها و یا مکان‌های شلوغ و پر ترافیک می‌پردازند و ساعت‌های طولانی در معرض آلودگی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

بنا بر آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران در سال 1392، یک میلیون هفت صد هزار کودک در ایران به صورت مستقیم درگیر کار هستند. شمار کودکان کار در ایران به دلایل گوناگون در حال افزایش است، اما آمار دقیقی از تعداد آن‌ها در دست نیست. کنشگران حقوق کودکان بارها خواستار رسیدگی مسئولان برای "جلوگیری از ورود این کودکان به چرخه آسیب‌های اجتماعی" شده‌اند.

در چند سال اخیر، بسیاری از کنشگران حقوق کودک در ایران به دلیل فعالیت‌های اجتماعی خود بازداشت شده‌اند و به اتهام‌های مختلف، ماه‌ها در زندان و زیر فشارهای گوناگون جسمی و روانی به سر برده‌اند و این در حالی است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال 1989 (1368) به اتفاق آراء پیمان‌نامه حقوق کودک را تصویب کرد. ماده 32 این پیمان‌نامه، دولت‌های عضو را موظف نموده است که با هر گونه سوءاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان مقابله

نموده و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کند.

بحران محیط زیست

روزانه رسانه‌ها از آسیب‌های فزاینده و گوناگون محیط زیستی ناشی از افزایش میانگین دمای کره زمین خبر می‌دهند. بنا به گزارش "موسسه منابع جهانی" خاورمیانه به علت زوال منابع آبی و امواج مرگبار هوای گرم، با جمعیتی بالغ بر 350 میلیون نفر، مواجه با حادثه‌ترین بحران‌های محیط زیستی است و در 25 سال آینده با خشکسالی شدیدی روبرو خواهد شد. با خشک شدن هورها و نابودی تدریجی تالاب‌ها بر اثر سد سازی‌های بی‌شمار و ناکارائی مدیریت و نبود برنامه‌ها و شیوه‌های علمی پیشرفته بهره برداری پایدار از منابع محلی خشکسالی تشدید پیدا خواهد کرد. گسترش بیابانزائی موجب کوچ میلیونی آوارگان و مهاجرین به شهرها و کشورهای مجاور می‌شود که این امر به نوبه خود رشد اقتصادی و امنیت این مناطق را با خطرهای جدی روبرو می‌سازد.

با تغییرات سوخت و ساز طبیعت در نتیجه اجرای برنامه‌های توسعه ناپایدار تخریبی مبتنی بر استثمار منابع انسانی و طبیعی به قصد سود افزائی از یک سو و از سوی دیگر آسیب‌های ببارآمده از جنگ‌های خانمان سوز بر سر حفظ منافع قدرت‌های جهانی برسر تقسیم ثروت‌های حاصل از چپاول منابع منطقه خاورمیانه، زندگی ساکنین این بخش از جهان در برابر معضلات فاجعه باری قرار گرفته است. انواع آلودگی‌ها (هوا، غذا، خاک و آب) از جمله ابعاد این فرایند بشمار می‌آیند. به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" سالانه تعداد تلفات انسانی ناشی از آلودگی هوا به تنهایی بالغ بر بیش از 7 میلیون نفر می‌باشد.

در ایران، به عنوان یکی از آلوده‌ترین کشورهای منطقه، تلفات این آلودگی بنا به آمار منتشر شده خبرگزاری "ایسنا" به بیش از 45 هزار نفر و به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" این تعداد به بیش از 80 هزار نفر تخمین زده شده است. به گفته رئیس سازمان محیط زیست، ایران هفتمین کشور تولید کننده گازهای گلخانه‌ای است. تحت این شرایط، ساکنین شهرها و چه بسا مناطق روستائی کشور به علت آلودگی هوا و تراکم ریزگردها از هوای سالم برای ادامه زندگی فلاکت‌بار روزمره نیز محرومند. براساس بررسی‌های "سازمان بهداشت جهانی"، از کلان‌شهرهای ایران برخی شهرها مانند اهواز،

سنندج و تهران به لحاظ میزان سالانه ذرات گرد و غبار معلق در هوا از میان 1100 شهر جهان در رده آلوده ترین شهرها قرار دارند. سازمان حفاظت محیط زیست جمهوری اسلامی در سال 93 از 22 استان که در معرض امواج ریزگردها قرار دارند گزارش داد که در اثر این ریزگردها میلیون‌ها نفر از ساکنین شهرهای این استان‌ها با پیامدهای مرگبار آلودگی هوا دست بگریبانند.

بنا به آمار منتشره از طرف "موسسه منابع جهانی" در سال 1394 از 33 کشوری که در جهان با تنش‌های آبی درگیرند 14 کشور در منطقه خاورمیانه قرار دارند. به گمان کارشناسان اقلیمی تا سال 2040 به احتمال زیاد این کشورها بطور کلی منابع آبی خود را از دست خواهند داد. ایران با کاهش میزان بارندگی بیش از 8 % نسبت به میانگین دراز مدت و افزایش دمای هوا و تبخیر آب‌های سطحی کشور مهمترین دریاچه‌ها مانند بختگان، ارومیه، هامون و نیز رودخانه‌هایی مانند کارون، زاینده رود، هیرمند در حال خشک شدن‌اند. با کاهش ورودی آب، بنا به آمارهای دولتی، آب‌سدها به 60% و آب‌چاه‌ها به 20% تقلیل یافته است. با کمبود آب‌سدهای "دوستی" در استان خراسان، "درود زن" و "ملا صدرا" در استان فارس، "زاینده رود" در استان اصفهان و "شمبل وینان" در استان هرمزگان بسیاری از مناطق روستایی و شهری مناطق حومه این سدها با مشکل کمبود آب و به ویژه تأمین آب آشامیدنی روبرو شده‌اند.

فقدان اقدامات عاجل و ضروری درچارچوب برنامه‌های لازم و پایدار برای حل مشکلات و معضلات ناشی از "بحران آب" منجر به برآمد حرکت‌های اعتراضی به حق مردم شده که هر بار با شدیدترین هجوم سرکوبگرانه نیروهای دولتی روبرو بوده‌اند. برای نمونه درگیری خونین مردم شهر بلداجی در استان چهارمحال بختیاری در اعتراض به انتقال آب از تالاب چغاخور برای پروژه بزرگ فولاد دشت سفید در تابستان امسال نمونه‌ای از یورش پلیس ضدشورش می‌باشد. به گزارش خبرگزاری "ایلنا"، 16 استان کشور در حال حاضر در زیر خط قرمز "بحران آب" قرار دارند. در اثر ضایعات حاصل از این بحران، روستائیان بسیاری از این استان‌ها به خصوص ساکنین روستاهای استان‌های جنوبی و شرقی و شمال شرقی کشور مجبور به ترک محل زندگی خود شدند و به حاشیه شهرها مهاجرت کرده‌اند. در حالیکه به گفته وزیر نیرو، خشکسالی 500 شهر ایران را تهدید میکند و همچنین بنا به آمارهای انتشار یافته از 70% جمعیت روستا نشین سراسر کشور در سال 1335 امروز تنها 28% از جمعیت در روستاها زندگی می‌

کنند و به گزارش رسانه ها 42 هزار روستای کشور خالی از سکنه شده و از آنها متروکهای بیش باقی نمانده است.

در پی مبارزات پیگیر کنشگران جنبش حفظ محیط زیست، امروز حق بهره‌مندی از آب وهوای سالم و پاک به عنوان حق مسلم هر انسان شناخته می‌شود. جلوگیری از تخریب سلامت روحی و جسمی شهروندان و حفظ و حراست از طبیعت بوسیله ایجاد زمینه‌های لازم از وظایف مبرم یک حاکمیت مردم سالار به شمار می‌آید. بیشک تحقق این حق قبل از هر چیز در گرو نظارت مستقیم و آگاهانه شهروندان و مشارکت آنان در پروژه‌های بازسازی منابع طبیعی و احیای آنهاست. رژیم خودکامه و سرکوبگر جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه حاکمیت خود با اجرای سیاست‌های متکی بر نفت و اجرای طرح‌های تخریب کننده، طبیعت و سلامت انسانی را در ایران با خطر نابودی روبرو ساخته است. در چنین وضعیتی شرط لازم دستیابی به راهکارهای ضروری برای برون رفت از بحران محیط زیست، ایجاد همکاری‌های فراملی، منطقه‌ای و بین المللی است. بدون استفاده از دست‌آوردهای نهادهای مدنی و جنبش‌های حفظ محیط زیست جامعه جهانی و بکارگیری طرح‌های موثر بر پژوهش‌های علمی متناسب با شرایط ویژه منطقه‌ای نمی‌توان به راه‌حل‌های موثر و پایدار دست پیدا کرد. بی‌تردید در منطقه خاورمیانه ایجاد زمینه هرگونه همکاری تنگاتنگ قبل از هر چیز نیازمند به همزیستی مسالمت‌آمیز مردمان منطقه و گسترش روابط دوستانه با جامعه جهانی است که مغایر با سیاست‌های دموکراسی ستیز داخلی و برتری طلبانه منطقه‌ای و تنش زای خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. رفع آسیب‌های محیط زیستی و جلوگیری از پیامدهای مخرب آن در ایران و منطقه خاورمیانه به منظور بازسازی محیط زیست شایسته و در خور بشری بدون تحقق مشارکت مردم و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و همچنین برقراری صلح ممکن نخواهد شد.

بحران خاورمیانه: منطق قدرت‌ها، منطق جنبش‌ها

خاورمیانه امروز، تبدیل به کانون اصلی تعارض قدرت‌ها برای تأمین منافع خود و اعمال سلطه و ستم بر مردمان این منطقه شده است. در سال‌های اخیر، جنگ سوریه، جهادگرایی اسلامی و مداخلات قدرت‌ها، از جمله مداخله نظامی و سیادت طلبانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی ایران در منطقه، شاخص‌های اصلی بحران خاورمیانه را تشکیل داده‌اند.

1- در سوریه، ما شاهد اولین جنگ بزرگ سده‌ی بست و یکم بوده‌ایم:

هم از دید بازی بُرد و باختِ قدرت‌ها در زمینه‌ی ژئوپولیتیک و هم از نگاه تعداد بیشمار قربانیان، دامنه‌ی وسیع پناهندگان جنگی، ویرانی شهرها، نابودی ثروت‌های انسانی، فرهنگی، باستانی، معنوی، مادی و غیره. آمارها از بیش از سیصد هزار کشته حکایت می‌کنند. از هر دو سوریه‌ای، یک نفر یا پناهنده شده است و یا کوچ کرده است، یعنی جمعیتی برابر با 12 میلیون نفر. دیکتاتوری بشار اسد عامل اصلی این فاجعه بزرگ تاریخی در خاورمیانه می‌باشد. این رژیم، از اوان جنبش مردمی در سال 2011، معروف به «بهار عربی»، با ملیتاریزه کردن بحران سیاسی و اجتماعی سوریه، با کشتار مخالفان و مردم از طریق ارتش و بمباران‌های هوایی (حتا شیمیایی)، با دخالت دادن نیروهای نظامی روسیه، جمهوری اسلامی و حزب اله لبنان، شرایط را برای هر گونه حل و فصل سیاسی و مسالمت‌آمیز بحران غیر ممکن می‌سازد. نظامی‌کردن بحران سوریه از یکسو و سرکوب شدید نیروهای دموکرات و لائیک این کشور از سوی دیگر، وضعیت بسیار مساعدی برای شکل‌گیری و رشد اپوزیسیون مسلح اسلامی‌گرا و جهادیت به وجود می‌آورند. داعش، جبهه النصره، القاعده و دیگر گروه‌های بنیادگرا، سلفیست و غیره، با بهره‌جویی از پشتیبانی و کمک‌های مادی، نظامی و لجستیکی برخی قدرت‌های منطقه، چون عربستان سعودی و ترکیه، به تدریج توانستند خود را به نیروی اصلی و هژمونیکِ مخالفِ رژیم اسد تبدیل نمایند. با تصرف شهر حلب، سرنوشت سوریه امروز، به رغم اعلام "پیروزی" توسط قصاب مردم این کشور، نامعلوم است. اما آن چه که معلوم است، این است که "پیروزی" ای که به قیمت ویرانی کشور، آوارگی مردم، کشتار ده‌ها هزار نفر و انقیاد سوریه به دو رژیم خودکامه ایران و روسیه حاصل شود، هرگز پا بر جا نخواهد ماند.

2- جهادگرایی اسلامی، یکی دیگر از ویژگی‌های اوضاع امروز خاورمیانه است که با برافتادن دیکتاتوری صدام حسین، در پی حمله‌ی نظامی قدرت‌های بزرگ غربی به کشور عراق، و سپس با جنگ داخلی سوریه، رشد و گسترش پیدا می‌کند. جهادگرایان اسلامی موفق می‌شوند دست به سازماندهی سیاسی، نظامی و اقتصادی خود زده، بر سرزمین‌هایی پیوسته در دو خاک عراق و سوریه تسلط پیدا کنند و "دولت" داعش را تشکیل دهند. جهادگرایی اسلامی در خاورمیانه و به طور کلی در جهانِ امروز، عامل ساختگی قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای نیست، با این که می‌تواند از پشتیبانی آن‌ها، که در جنگ و رقابت با هم هستند، بهره‌مند شود. به طور مشخص، داعش، پایه در شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از فروپاشی و افول دو رژیم

دیکتاتوریِ بعثی، صدام و اسد، دارد. ریشه در اوضاع عراقی دارد که بخش سنی مذهب آن زیر سلطه و تبعیض یک حاکمیت شیعی قرار دارد. ریشه در اوضاع سوریه ای دارد که رژیم آن، با دست زدن به سرکوب مردم و کشتار جمعی، بخش‌هایی از آنان را به دامان جهادگرایان اسلامی سوق می‌دهد. جهادگرایی اسلامی در شکل داعشی آن، راسیسمی مذهبی است که در آن، "کافر" جای "نژاد" می‌نشیند. فاشیسمی اسلامی است که در آن، پاک سازی دینی و قومی، کشتار مردم، برده‌فروشی زنان، خشونت، تروریسم و... جوهر سیستم را تشکیل می‌دهند.

2- سومین شاخص اصلی بحران خاورمیانه را منطق قدرت و سلطه تشکیل می‌دهد که بر اوضاع این خطه حاکم شده است. تاریخ این سرزمین در سده‌ی بیستم را می‌توان تاریخ مداخلات انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه از یکسو و مبارزه‌ی مردم علیه امپریالیسم، استعمار و نواستعمار دانست. قدرت‌های جهانی همواره از دولت‌های دیکتاتوری در خاورمیانه پشتیبانی کرده‌اند. پیمان‌های نظامی بسته‌اند: روسیه با سوریه، آمریکا با ترکیه (از طریق سازمان ناتو)، عراق و عربستان سعودی. دست به تجاوز زده‌اند: روسیه و آمریکا در افغانستان. آمریکا و هم پیمانانش در عراق، دخالت نظامی اخیر روسیه در سوریه.

با ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این عنصرِ کلان سرمایه‌دار به غایت راست و ارتجاعی، نژادپرست، فاشیست، ناسویال- شوینیست، سکسیست و ضدخارجی... در ایالات متحده آمریکا، می‌توان، در ماه‌ها و سال‌های آینده، در زمینه‌ی نقش و مناسبات قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و فراتر از آن در جهان، شاهد تحولاتی بزرگ باشیم: تغییراتی در پیمان‌های بین‌المللی با شکل‌گیری محور جدید آمریکای ترامپ، روسیه‌ی پوتین و دولت برکسیت Brexit انگلیس در برابر اتحادیه اروپا؛ پشتیبانی کامل و بی‌دریغ آمریکای ترامپ از دولت اسرائیل، شهرک‌سازها و غیره در تناقض با مصوبات سازمان ملل؛ خروج از قراردادهای بین‌المللی در زمینه‌ی حفظ محیط زیست و کاهش استفاده از انرژی‌های فسیل و آلوده چون نفت، گاز شلیست و ذغال سنگ، از جمله عدم مشارکت در بودجه کپ 21 یا توافق‌نامه آب و هوایی پاریس؛ کارشکنی در اجرای برجام، توافق نامه هسته‌ای با ایران...

4- اما امروزه، ما شاهد پیدایش شرایط جدیدِ دیگری نسبت به سده‌ی گذشته نیز هستیم. به طور کلی، دوران فرمانروایی بلامنازع

قدرت‌های بزرگ جهانی به سر آمده است. امروزه، افزون بر قدرت‌های بزرگ جهانی چون آمریکا، روسیه، اروپای غربی و چین، قدرت‌های نوینی در مناطق مختلف جهان، در تضاد، رقابت و حتا جنگ و ستیز با هم، وارد صحنه بین‌المللی شده‌اند. اینان، گاه در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و گاه دست به اتحادها و ائتلاف‌هایی می‌زنند که البته همواره ناپایدار و تغییرپذیرند. هر یک از این قدرت‌های استبدادی متوسط یا کوچک، از طریق گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود بر منطقه‌ای که در آن قرار دارند، در پی حفظ بقای خود می‌باشند. از این میان، به‌ویژه امروزه، می‌توان جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل را نام برد.

در رابطه با اسرائیل، استراتژی اصلی رژیم آپارتاید و اشغالگر آن عبارت است از جلوگیری از تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در کرانه‌های باختری رود اردن، از طریق توسل به همه‌ی ایزارها و شیوه‌ها چون جنگ، تجاوز، سرکوب، کلونی سازی و ایجاد شهرک‌های اسرائیلی در سرزمین خودمختار فلسطین و غیره است.

در مورد ترکیه امروز، رژیم شوینیستی- اسلامی آن، در پی کودتای اردوغان، چند هدف را در زمینه‌ی مداخلات سیاسی و نظامی خود در منطقه دنبال می‌کند. از آن جمله است: دفاع از پان‌ترکیسم و جلوگیری به هر وسیله از هرگونه شکل‌گیری خودمختاری مردم کُرد در ترکیه و سوریه.

رژیم اسلامی عربستان سعودی نیز، از یمن تا سوریه با گذر از عراق، نمی‌خواهد از قافله‌ی سلطه طلبی عقب افتد. با فعال شدن دیپلماسی و مداخله‌گری جمهوری اسلامی در منطقه، در پی مذاکرات با غرب و امضای برجام، جنگ تاریخی دو قدرت بزرگ نفتی و اسلامی برای کسب برتری سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی- دینی در خاورمیانه وارد مرحله‌ای نوین می‌شود.

سرانجام در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، می‌دانیم که پس از انقلاب بهمن، سیاست نظامی‌گری و سیادت‌طلبی رژیم پهلوی، این بار در راستای جهان‌گشایی اسلامی، با ابعاد وسیع‌تری ادامه پیدا می‌کند. گستره‌ی این هژمون‌طلبی ایرانی، امروزه تمام منطقه را در بر می‌گیرد: کشورها و مناطق مختلفی، از یمن، خلیج فارس و عراق، که به تقریب می‌توان گفت تحت قیمومیت ایران درآمده است، تا سوریه و جنوب لبنان، هلال شیعه‌ای را تشکیل می‌دهند که رژیم ایران تلاش دارد آن را منطقه‌ی نفوذ خود کند. در خدمت به این سیادت‌طلبی

منطقه‌ای است که کسب سلاح اتمی، همواره در برنامه‌ی استراتژیکی ایران، چه در زمان شاه و چه پس از آن، قرار داشته است.

شرایط امروز خاورمیانه حکایت از فاجعه‌ای بزرگ می‌کند: جنگ، ویرانی، آوارگی، بحران‌های مختلف، عقب ماندگی، فقر، بنیادگرایی اسلامی و غیره. این‌ها همه از یکسو، نتیجه‌ی منطق سیادت‌طلبی و سلطه‌گری حاکم بر نظم جهانی امروز است و از سوی دیگر، ناشی از حاکمیت رژیم‌های خودکامه و سلطه‌طلب در همه‌ی کشورهای این منطقه. در برابر چنین وضعیتی اما، مردم تحت ستم خاورمیانه نیز در صحنه حضور دارند و به رغم سرکوب، مقاومت و مبارزه می‌کنند. از جمله اشاره کنیم به جنبش‌های اعتراضی، کارگری، مدنی، دموکراتیک... در ایران و ترکیه، در اقلیم کردستان عراق و در شمال سوریه، با تشکیل خودمدیتری دموکراتیک روژاوا در مارس 2016، که جدایی دولت و دین، رهایی زنان، دموکراسی، عدم تبعیض، خودگردانی، تغییرات بنیادین اجتماعی و حفاظت از محیط زیست را اعلام می‌دارد.

امروزه، به رغم جدایی‌های کشوری (دولت- ملت‌های جدا از هم)، جغرافیایی، زبانی، فرهنگی و غیره، همبستگی و همکاری میان جنبش‌های مردمی، مترقی، دموکرات و لائیک در خاورمیانه، که بر استقلال و عدم وابستگی خود به قدرت‌ها و دولت‌ها در منطقه پای‌بند بوده و مخالف هرگونه دخالت قدرت‌های جهانی در تعیین سرنوشت مردمان این سرزمین به دست خود می‌باشند، بیش از پیش برای ادامه‌ی حیات و بقا این جنبش‌ها و کامیابی‌شان حیاتی می‌شوند. تنها از طریق اتحاد و همکاری منطقه‌ای این جنبش‌هاست که می‌توان، با برهم زدن سیاست‌ها و معادلات قدرت‌ها و دولت‌های سلطه‌گر، راه برآمدن خاورمیانه‌ای متحد، آزاد، دموکراتیک، مردمی و صلح‌آمیز را فراهم کرد.

امروزه، جنبش‌ها و کنشگران مترقی و مردمی در جهان، آنان که خواهان تغییرات ساختاری و رادیکال در جوامع خود می‌باشند، در برابر موانع و چالش‌های سترگی قرار دارند: در برابر قدرت‌های حاکم سلطه‌گر از یکسو و جریان‌های ارتجاعی راست، فاشیست، بنیادگرای دینی، ناسیونالیست و غیره از سوی دیگر. اینان در همه جا بر ضد ارزش‌ها، آرمان‌ها و مبارزات رهایی‌خواهانه، برابری خواهانه و بشردوستانه، سر بلند کرده و شمشیر از غلاف برکشیده‌اند.

در این اوضاع تیره و تاریک جهانی، ایران استثنایی را تشکیل نمی‌دهد. مبارزات اجتماعی در کشور ما، برای تغییر وضع موجود، برای پایان دادن به سلطه‌ی دین و استبداد و برای کسب آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری، با دشواری‌های فراوان رو به رو می‌باشند. با این همه اما، مقاومت‌ها، با فراز و نشیب‌های خود، همواره ادامه دارند؛ اعتصابات کارگری، مقاومت‌های زنان، دانشجویان و جامعه‌ی مدنی، اعتراضات دموکراتیک در میان اقوام ایران و غیره. این مبارزات، زیر سرکوب شدید آزادی‌ها، تحت شرایط سخت اجتماعی و معیشتی و در پراکندگی و جدایی از هم انجام می‌پذیرند. اما در عین حال، این مبارزات، در صورتی که رشد و گسترش یابند، در صورتی که در پیوند، هم‌سویی و هم‌کوشی با هم قرارگیرند، می‌توانند تبدیل به یک جنبش بزرگ اجتماعی در جهت برچیدن نظام جمهوری اسلامی گردند. در این راستا، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همواره وظیفه‌ی اصلی خود می‌داند که از مبارزات گوناگون مردم ایران برای آزادی، عدم وابستگی، تأمین اجتماعی و رفاه عمومی و استقرار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران پشتیبانی کند.

گزارش سالانه سازمان دیده‌بان حقوق بشر درباره ایران

با وجود آنکه سه سال از ریاست جمهوری حسن روحانی می‌گذرد، او هنوز به وعده خودش برای تلاش در جهت احترام بیشتر به حقوق مدنی و سیاسی مردم عمل نکرده است. در این سال، شمار زیاد اعدام‌ها به ویژه در مورد تخلفات مواد مخدر ادامه یافت. در حالیکه روحانی در ماه مه ۲۰۱۷ با انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری روبرو می‌باشد، جناح‌های تندرو که بر دستگاه‌های امنیتی و قضایی کشور تسلط دارند، با بی‌احترامی آشکار نسبت به معیارهای حقوقی کشوری و بین‌المللی به سرکوب شهروندانی که می‌خواستند از حقوق حقه خود برخوردار گردند، ادامه دادند. آن دسته از اتباع ایرانی که دارای

تابعیت دوگانه هستند و نیز شهروندانی که از خارج به ایران بازگشته بودند به ویژه در معرض خطر دستگیری مقامات ایران که آنها را «عوامل غرب» می‌خواندند، قرار داشتند.

اعدام، مصونیت از شکنجه، و رفتارهای غیر انسانی

علیرغم کاهش اولیه اعدام‌ها در ماه‌های نخست ۲۰۱۶، مقامات ایران تا ۲۵ اکتبر حداقل ۲۰۳ تن را اعدام نمودند. اما به گزارش گروه‌های حقوق بشر شمار اعدام شدگان ممکن است به ۴۳۷ تن بالغ گردد که اکثر این افراد در نیمه دوم سال اعدام شده‌اند. به گفته مقامات دولتی، افرادی که به تخلفات مواد مخدر محکوم شده بودند، اکثر اعدام شدگان را تشکیل می‌دهند.

بر طبق قانون ایران، بسیاری از جرائم بدون خشونت مانند «سب النبی»، ارتداد، روابط همجنسگرایانه، زنای محصنه، و تخلفات مواد مخدر، مجازات اعدام در بر دارند. در دسامبر ۲۰۱۵ اعضای مجلس لایحه‌ای را برای حذف مجازات اعدام در مورد تخلفات بدون خشونت مواد مخدر تقدیم مجلس کردند. اما با وجود آنکه این ابتکار مورد توجه چندین تن از مقامات قرار گرفت، هنوز هیچگونه اقدامی بر روی آن صورت نگرفته است.

در روز ۲ اوت مقامات اعلام کردند که حد اقل ۲۰ تن را که ادعا می‌شد از اعضای گروهی هستند که ایران آنها را یک سازمان تروریستی به حساب می‌آورد، به جرم محاربه اعدام کرده‌اند. گروه‌های حقوق بشر معتقدند که این افراد جزء ۳۳ تن مردان کرد و اهل سنت هستند که طی سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ دستگیر شده‌اند و پس از تحمل آزار و اذیت و شکنجه در حین بازداشت، طی محاکماتی غیر عادلانه به اعدام محکوم شدند. در ماه اوت مقامات در استان خوزستان سه شهروند عرب را ظاهراً به اتهام اعمال تروریستی اعدام نمودند.

اصلاحات جدید انجام شده بر قانون مجازات اسلامی ایران به قضات اجازه می‌دهد با به کار گرفتن اختیارات خود، خردسالان را به اعدام محکوم نکنند. اما با وجود این ایران در سال ۲۰۱۶ به اعدام افراد خردسال ادامه داد. در روز ۱۸ ژوئیه سازمان عفو بین الملل گزارش کرد که مقامات ایران حسن افشار را به دار آویخته‌اند. وی در سن ۱۷ سالگی دستگیر گردیده و به لواط به عنف محکوم گردید. حد اقل ۴۹ زندانی که در صف اعدام شونده‌گان قرار دارند، در هنگام ارتکاب جرم، کمتر از ۱۸ سال داشته‌اند.

در ماه مارس کمیته حقوق کودکان سازمان ملل متذکر شد که شلاق زدن هنوز برای پسران و دخترانی که جرائم خصوصی را مرتکب می‌شوند، مجازاتی قانونی به شمار می‌رود. این کمیته به گزارش‌هایی اشاره می‌کند که اظهار می‌دارند برای «درمان» زنان و مردان همجنسگرا، دوجنسگرا، دگرجنسیتی و دو جنسه، به آنان شوک الکتریکی داده می‌شود.

رسانه‌های ایران در ۲۵ مه گزارش کردند که مقامات آن کشور ۱۷ کارگر را در استان آذربایجان غربی شلاق زده‌اند زیرا کارفرمای ایشان، آنها را به دلیل اعتراض نسبت به اخراج چند تن از همکارانشان، تحت تعقیب قانونی قرار داده است.

محاکات عادلانه و نحوه رفتار با زندانیان

دادگاه‌های ایران و به ویژه دادگاه‌های انقلاب مرتباً در برگزار کردن محاکات عادلانه، قصور ورزیده‌اند و گفته می‌شود که این دادگاه‌ها در محاکات خود، به اعترافاتی استناد می‌کنند که تحت شکنجه گرفته شده است. قانون ایران، حق متهم برای دسترسی به وکیل، به ویژه در طی مرحله بازجویی را محدود می‌سازد.

بر طبق قانون آئین دادرسی کیفری ایران، افراد متهم به جرایم امنیت ملی، بین المللی، جرایم سیاسی و رسانه‌ای، و نیز متهمان به جرایمی که مجازات آنها اعدام، حبس ابد یا قصاص می‌باشد را می‌توان تا یک هفته بدون دسترسی به مشاور حقوقی در بازداشت نگاه داشت. به علاوه، آنها مجبورند وکیل مدافع خود را از میان فهرست وکلای از پیش تأیید شده‌ای انتخاب نمایند که توسط رئیس قوه قضائیه تعیین گردیده‌اند.

چندین زندانی سیاسی و افراد دیگری که به جرایم امنیت ملی متهم شده بودند، به علت عدم دسترسی کافی به مراقبت‌های پزشکی در طی دوران بازداشت خود، دچار رنج فراوان گردیدند. در ماه آوریل، امید کوکبی، فیزیکدان جوانی که در سال ۲۰۱۲ به ۱۰ سال حبس محکوم شده بود، پس از آنکه مسئولان بدون هیچگونه دلیلی دسترسی وی به معالجات پزشکی لازم را به تأخیر انداختند، تحت عمل جراحی قرار گرفت تا کلیه راستش را که به علت ابتلا به سرطان دچار اختلالاتی شده بود، از بدن وی خارج کنند.

آزادی بیان و اطلاعات

آزادی بیان و ابراز عقاید مخالف، کماکان دچار محدودیت شدید بود و مقامات به دستگیری و متهم کردن روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان و فعالان رسانه‌های اینترنتی که می‌خواستند از حق خود برای آزادی بیان استفاده کنند، ادامه دادند.

در ماه آوریل یک دادگاه انقلاب روزنامه نگاران آفرین چیت ساز، احسان مازندارانی و سامان صفرزایی را به ترتیب به ده، هفت، و پنج سال حبس محکوم نمود و داوود اسدی، برادر هوشنگ اسدی، روزنامه نگاری که ساکن فرانسه می‌باشد را به پنج سال حبس محکوم کرد. محکومیت مازندارانی و چیت ساز توسط دادگاه تجدید نظر به ترتیب به دو و پنج سال کاهش یافت. شاخه اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب چهار تن را به همراه عیسی سحرخیز، روزنامه نگار، دستگیر نموده و آنها را متهم نمود که جزء «شبکه نفوذی» هستند و با رسانه‌های خارجی تبانی کرده‌اند.

در ماه ژوئن، ایران اجرای یک قانون جرم سیاسی را آغاز نمود که در عین حال که در انجام محاکمات عادلانه گامی به پیش گذاشته، اما هنوز هم می‌تواند آزادی بیان را محدود نماید. بر طبق این قانون، توهین یا بی حرمتی به مقام‌های رسمی دولت «اگر با انگیزه اصلاح امور کشور باشد و نه به قصد ضربه زدن به اصل نظام، جرم سیاسی محسوب می‌شود.» اما زندانیان سیاسی باید جدا از مجرمان عادی محبوس شوند و محاکمه آنان باید عمومی و در حضور هیئت منصفه انجام شود مگر آنکه انجام این عمل به زیان اختلافات خانوادگی، امنیت ملی، یا آرمان‌های مذهبی و قومی تلقی گردد.

صدها وبسایت از جمله رسانه‌های اجتماعی از قبیل فیسبوک و توئیتر کماکان در ایران مسدود هستند. دستگاه امنیت کشور فعالیت‌های شهروندان بر روی رسانه‌های اجتماعی را شدیداً زیر نظر داشت. صدها تن کاربر این رسانه‌های اجتماعی به ویژه تلگرام و اینستاگرام به دلیل اظهار نظر در مورد موضوعات بحث برانگیز از جمله مد، توسط سپاه پاسداران انقلاب، احضار و یا دستگیر شدند.

در سال گذشته پلیس و قوه قضائیه از اجرای ده‌ها کنسرت موسیقی در استان‌های مختلف کشور، به ویژه آنهایی که دارای خوانندگان و نوازندگان زن بودند، جلوگیری نمود.

آزادی انجمن، تجمع، و رأی دادن

در ماه فوریه میلیون‌ها ایرانی در انتخابات مجلس شورای اسلامی و

مجلس خبرگان شرکت کردند. در زمان پیش از انتخابات، شورای نگهبان، ارگانی که مسئول تأیید نامزدها می‌باشد، اکثریت نمایندگانی که به نظر می‌رسید وابسته به جنبش اصلاح طلبان باشند را بر اساس یک سلسله معیارهای تبعیض آمیز و خودسرانه، رد صلاحیت نمود. پس از انتخابات، در یک حرکت بی سابقه، شورای نگهبان مینو خالقی را که از شهر اصفهان انتخاب شده بود، به اتهام آنکه با یک مرد دست داده است، رد صلاحیت نمود.

مقامات به هدف قرار دادن اعضاء اتحادیه‌های صنفی ادامه داده و آزادی تجمع و انجمن ایشان را کماکان محدود کردند.

در روز ۲۲ فوریه یک دادگاه انقلاب اسماعیل عبدی، دبیر کانون صنفی معلمان را که از ژوئن ۲۰۱۵ تا کنون در بازداشت به سر می‌برد، به ۶ سال حبس محکوم نمود. این حکم تا حدی به دلیل آن بود که وی در روز ۱۵ مه تجمع اعتراضی معلمان در برابر ساختمان مجلس را سازماندهی کرده بود.

به دنبال ابطال برنامه‌های دانشجویی یا دخالت‌های غیر قانونی مقامات غیر دانشگاهی در دستور کار این برنامه‌ها، در روز ۲۷ ژوئیه، ۹۲ سازمان دانشجویی نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور روحانی منتشر نمودند که در آن تداوم «فضای رعب و تهدید» در دانشگاه‌های ایران را مورد انتقاد قرار دادند. در حالیکه بهاره هدایت، فعال حقوق دانشجویی و زنان، پس از شش و نیم سال حبس از زندان آزاد شد، ضیا نبوی یکی از فعالان برجسته دانشجویی هنوز در زندان به سر می‌برد. هر دوی این افراد از سال ۲۰۰۹ به دنبال انتخابات ریاست جمهوری آن سال و برای فعالیت‌های حقوقی مسالمت آمیز شان محبوس گردیدند.

مدافعان حقوق بشر و زندانیان سیاسی

شمار زیادی از مدافعان حقوق بشر و فعالان سیاسی از قبیل عبدالفتاح سلطانی به دلیل فعالیت‌های مسالمت آمیز خود در زندان باقی ماندند. در ماه مه یک دادگاه انقلاب، نرگس محمدی، فعال ایرانی برجسته حقوق بشر که اکنون یک سال است در بازداشت به سر می‌برد را به دلیل «عضویت در کمپین ممنوع لغو گام به گام اعدام» به ۱۶ سال حبس محکوم نمود.

در سال ۲۰۱۰ یک دادگاه انقلاب محمدی را به علت فعالیت‌های حقوقی اش به شش سال حبس محکوم نمود اما مقامات او را به دلیل وضعیت

پزشکی خطرناکی که از آن رنج می‌برد و کماکان به آن مبتلاست، آزاد کردند. در ماه مه محمد صدیق کبودوند، مدافع برجسته حقوق بشر و رئیس سابق سازمان حقوق بشر کردستان در سال نهم حبس خود در اعتراض به اتهامات جدیدی که علیه وی مطرح گردیده بود، دست به اعتصاب غذا زد.

چهره‌های برجسته مخالف دولت، میر حسین موسوی، زهرا رهنورد، و مهدی کروبی بدون هیچگونه اتهام یا محاکمه‌ای از فوریه ۲۰۱۱ تا کنون در حصر خانگی به سر می‌برند. دادستان تهران که رسانه‌ها را از انتشار اسم رئیس‌جمهور سابق ایران محمد خاتمی، ممنوع ساخته است، وی را از حضور در چندین گردهمایی عمومی نیز ممنوع ساخت.

حقوق زنان

زنان ایران در موضوعات احوال شخصیه مربوط به ازدواج، طلاق، ارث و حضانت فرزند با تبعیض روبرو هستند. زنان صرف نظر از سنشان برای ازدواج باید رضایت ولی مذکر خود را داشته باشند و نمی‌توانند ملیت خود را به شوهرشان که متولد کشور دیگری باشد و یا به فرزندان خود منتقل نمایند. زنان متأهل نمی‌توانند بدون داشتن اجازه کتبی شوهرشان، پاسپورت دریافت کرده و یا به خارج از کشور سفر نمایند.

کمیته حقوق کودکان سازمان ملل متحد در ماه مارس گزارش کرد که سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال می‌باشد و مقاربت جنسی با دخترانی که سنشان ۹ سال قمری باشد، جرم محسوب نمی‌شود و نیز قضات اختیار و اجازه دارند برخی از مرتکبان قتل‌های ناموسی را بدون مجازات آزاد نمایند. ازدواج با کودکان - اگرچه متداول نیست - اما صورت می‌گیرد زیرا قانون اجازه می‌دهد که دختران در سن ۱۳ سالگی و پسران در سن ۱۵ سالگی ازدواج کنند و ضمناً اگر قاضی اجازه دهد، ازدواج می‌تواند در سنین کمتر از آن هم انجام شود.

مقامات به منع دختران و زنان از شرکت در یک سری وقایع ورزشی بخصوص، از جمله مسابقات فوتبال و والیبال مردان، ادامه می‌دهند. در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۶ رئیس‌جمهور روحانی آزمون‌های استخدامی برای اشتغال در مشاغل دولتی را به حال تعلیق در آورد تا در مورد تبعیض‌های آشکاری که علیه زنان در بازار کار وجود دارد تحقیق نماید.

نحوه برخورد با اقلیت‌ها

دولت ایران بهائیان را از داشتن آزادی مذهب محروم می‌نماید و علیه آنان تبعیض قائل می‌شود. از اکتبر ۲۰۱۶ حد اقل ۸۵ بهایی در زندان‌های ایران محبوس بوده‌اند. همچنین نیروهای امنیتی به هدف قرار دادن افرادی که از اسلام به مسیحیت گرویده بودند، و اعضاء جنبش «کلیساهای خانگی» که در منازل خصوصی برای عبادت گرد هم می‌آیند، ادامه داد.

در ماه اوت، تعدادی از چهره‌های اهل تسنن در مناطق کرد نشین، پس از انتقاد از اعدام حد اقل ۲۰ تن در روز ۲ اوت، احضار شده و مورد بازجویی قرار گرفتند.

دولت فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی در میان اقلیت‌های آذری، کردی، عرب، و بلوچ را محدود نمود. اما در ماه اوت، شرکت کنندگان در آزمون‌های کنکور سراسری دانشگاه‌های کشور، اجازه یافتند زبان‌های کردی و ترکی را به عنوان رشته تحصیلی اصلی خود در مقطع کارشناسی انتخاب نمایند. گزارش می‌شود سال گذشته دانشگاه کردستان ۴۰ دانشجو را برای تحصیل در زبان کردی در مقطع کارشناسی پذیرفت.

بازیگران اصلی در صحنه، بین المللی

در روز ۱۶ ژانویه ایران و شرکاء بین المللی‌اش «روز اجرای» توافق هسته‌ای را اعلام نمودند که به برنامه جامع اقدام مشترک معروف است و متعاقب آن تحریم‌های اقتصادی و مالی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای ایران قرار است برداشته شود. از زمان رسیدن به این توافق، چندین هیئت نمایندگی تجاری بین ایران و کشورهای دیگر، به ویژه در اروپا، در آمد و شد بوده‌اند.

در سال ۲۰۱۶ دولت ایران به فراهم کردن کمک‌های نظامی به سوریه ادامه داد. سازمان دیده‌بان حقوق بشر یک برنامه حمله‌های عمدی و یکپارچه به غیر نظامیان و نیز شکنجه افراد توسط دولت سوریه را مستند نموده است. در روز ۱۵ اوت، گزارش‌های رسانه‌ای حاکی از آن بود که روسیه از پایگاه‌های نظامی ایران در شهر همدان برای حمله‌های هوایی به سوریه استفاده کرده است.

در روز ۱۶ آوریل فدریکا موگرینی، نماینده ارشد اتحادیه اروپا و معاون رئیس کمیسیون اروپا و محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران طی صدور یک بیانیه مشترک اعلام داشتند اتحادیه اروپا و ایران قصد دارند در زمینه‌های حقوق بشر، مهاجرت، و مواد مخدر با یکدیگر همکاری متقابل داشته باشند.

در روز ۲۵ اکتبر، پارلمان اتحادیه اروپا گزارش این اتحادیه را در مورد خط مشی این سازمان نسبت به ایران پس از توافق هسته‌ای صادر نمود که در آن نسبت به میزان دلهره آور اعدام‌ها در ایران ابراز نگرانی نموده و درخواست کرده تمامی زندانیان سیاسی آزاد شوند.

در ماه سپتامبر شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد عصما جهانگیر را به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران انتخاب کرد. ایران به احمد شهید، گزارشگر پیشین که در سال ۲۰۱۱ برگزیده شده بود اجازه نداد از این کشور بازدید به عمل آورد.

هاشمی رفسنجانی و نقش وی در دو کشتار بی نظیر

در دو هفته ای که گذشت “هاشمی رفسنجانی” رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی، در گفتگویی مطبوعاتی با نگرانی پیش بینی کرده بودند که از سوی ماموران و کادر قوه قضاییه در زندان با فرزندانانش مهدی و فائزه رفسنجانی برخورد قانونی صورت نخواهد گرفت. ایشان بر رعایت نشدن “قانون” تاکید داشته اند.

هاشمی رفسنجانی که از پایه ریزان حکومت اسلامی در ایران است؛ از نادیده گرفتن حقوق می گویند! و ناگفته پیداست این سخن نه از سر دلسوزی برای مردم ایران است که همه روزه فرزندانانشان به جوخه های اعدام و حلقه های دار سپرده می شوند و نه در جهت تشویق کادر زندان هاست برای رعایت حقوق زندانیان.

از سخنان اخیر رفسنجانی می شود پی بُرد که ایشان تصور می کند مردم ایران ناآگاه و هیجانزده هستند و متوجه نمی شوند فجایع بعد از انقلاب ۵۷ بطور مکرر در گوشه و کنار کشور رخ می دهد. فکر می کند به خاطر اعتقادات مذهبی هم چنان چشم ها و گوش های مردم بسته مانده است و بلندگوهای رژیم قادرند حقایق را به نفع خود تغییر داده و جنایات انجام گرفته به دست دولت را همواره وارونه جلوه دهند. خلاصه، باور دارند از ۳۴ سال پیش تا امروز هیچ عمل خلاف قانونی انجام نشده؛ نه قتل و نه جنایتی در کشور رخ داده است.

بر اساس اخبار منتشره در جراید، و گزارش های شهود جنایات بیشماری در نقاط مختلف ایران، انجام گرفته ست که همواره با پشتیبانی و فرمان ولایت فقیه و رئیس قوه قضاییه همراه بوده اند. و در مواردی شخص فقیه به عنوان دادستان مرتکب جرایم سنگینی شده ست و در آن موارد، خود را، موظف به پاسخ گویی به مقام و مرجعی ندانسته اند. قوه قضاییه یکی از ارکان مهم حکومت و کشور است و در تعاریف حقوقی و عرفی "قوه قضاییه" وظیفه اش رعایت عدالت ست، پیش برنده و گسترنده قانون ست تا با اجرای هرچه بهتر قوانین، آزادی فردی - اجتماعی و امنیت ساکنان کشور را تامین کند. از زمان تاسیس جمهوری اسلامی تا به امروز امنیت و گسترش اجرای عدالت که از حقوق انکار ناپذیر شهروندان ست رعایت نشده اند؛ در عوض دیده می شود نیروهای دادگستری (مسلح سپاه پاسداران، انتظامی، اطلاعات و بسیج) که زیرمجموعه قوه قضاییه و دولت هستند با بازداشت شدگان خشن ترین رفتارها را انجام می دهند.

وظایف قوه قضاییه و اجرای قوانین بحث و دغدغه همیشگی روشنفکران، حقوق دانان و سیاستمداران در جامعه ست و در مقابل، "قانون و حقوق" شهروندان توسط دولت ها پایمال شده اند.

اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی این گونه می گوید: قوه قضاییه قوه ای است مستقل که "پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت" است.

بند ۱ از اصل ۱۵۶ صراحت دارد که "رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن از امور حسبه،" که قانون معین می کند.

بند ۲ اصل ۱۵۶ "احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع" را از وظایف قوه قضاییه می داند.

بند ۳ اصل ۱۵۶ "نظارت بر اجرای قوانین بر عهده "قوه قضاییه" گذاشته شده ست.

هاشمی رفسنجانی از عناصر اصلی حکومت و یکی از فُقهایی هستند که به دلیل موقعیت های سیاسی- مذهبی که داشته است در جنایات انجام گرفته در کشور، و بی عدالتی موجود نقش فعال و تعیین کننده ای داشته اند. اینک از نادیده گرفتن قانون سخن می رانند. روشن ست که خشونت های لفظی و رفتاری (بی قانونی) در کشور در حدی دامنه گسترانده ست که نوبت به خانواده هاشمی رفسنجانی رسیده ست. و

رفسنجانی اولین فردی نیست که این روزها به نحوه اجرای قانون اشاره دارد؛ آقای مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر سابق در نواری ویدیویی به هنگام سخنرانی، بدون ذکر نام، تعداد، تاریخ و محل وقوع حادثه، اشاره دارد که عوامل دولت عده ای را اعدام کرده و سپس اجساد آنها را در دریاچه نمک ریخته اند تا بدین گونه مشخص نشود "کی" بودند و "چه" می گفتند و مردم از حدود قتل های دولتی آگاه نشوند.

در حالی که ایشان در دفاع از کشتار سیاسیون دهه شصت نظرات متفاوتی داشتند و چنین می گفتند: یکی از احکام جمهوری اسلامی و اسلام این است که هر کس در برابر این نظام عادل جمهوری اسلامی بایستد - باید کشته شود و زخمی آنها هم باید زخمی تر شوند تا بمیرند. این حکم اسلام است که از اول بوده و تا پایان هم خواهد بود. (۱)

هاشمی در جنایات واقع شده دخالت انکار ناپذیری داشته است و نگرانی هایشان مقارن شده ست با سالگرد دو جنایت کم نظیر در که سالگرد آنها در پاییز و تابستان ست و از آنها "جنایت ملی" یاد می شود. در میانه دو کشتار توسط دولت هستیم. قتل های معروف به زنجیره ای و قتل عام زندانیان سیاسی که سردمداران رژیم با قساوت و سنگدلی در حق شهروندان روا داشتند.

سر به نیست کردن دگرانديشان و به قتل رساندن «اهل قلم» نویسندگان و روزنامه نگاران» از جنایات نادری ست که در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی برنامه ریزی می شود و تا روی کار آمدن رئیس جمهور خاتمی ادامه می یابد. کشتار دگرانديشان سعیدی سیرجانی، پوینده و مختاری، زالزاده ... و هم چنین پرتاب مینی بوس حامل نویسندگان به دره های شمال که گفته شده ست «هاشمی رفسنجانی» این فرمان را داده بود؛ جملگی با تایید و دخالت مستقیم «سیدعلی خامنه ای» رهبر جمهوری اسلامی انجام گرفته ست و وزارت اطلاعات بدون کم و کاست مجری و پیش برنده اوامر ضد بشری و سرکوب گرانه ولایت فقیه و دولت بوده ست.

در اوایل انقلاب ۵۷ دولت دخالت آشکاری در سرکوب کانون نویسندگان و انجمن های مطبوعاتی و مطبوعه ها داشته است. با فرمان خمینی " قلم ها" را شکستند و مطبوعات آزاد و مستقل تعطیل شدند و هم چنین برای پیشبرد امر سانسور، اداره ممیزی را در کشور پایه نهادند. با تمهیدات سران حزب جمهوری اسلامی و دایر شدن ممیزی ها، مطبوعه ها

قلع و قمع شدند و گروه گروه نویسندگان مطبوعه ها را روانه زندان ها ساختند. این دوره در میان طرفدارانش "دوران طلایی امام" لقب گرفته ست. «انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹» که منجر به کشته شدن ۳۲ دانشجو و تعطیل شدن دانشگاه ها در سراسر کشور شد از دیگر اقداماتی ست که بدست خط امامی ها صورت گرفته ست. (۲)

حمله به دانشگاه ها و سرکوب دانشجویان با سخنان تحریک آمیز هاشمی رفسنجانی شروع شد. سخنان ایشان در روز ۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۹ باعث تعطیلی و تشنج در دانشگاه تبریز گردید و سپس به دیگر دانشگاه های کشور سرایت کرد. (۳)

آقای میرحسین موسوی نخست وزیر از سران حزب جمهوری اسلامی سابق و یکی از اعضای اصلی شورای انقلاب فرهنگی افتخارش خط امام ست و بدون نگاه کردن به گذشته ایی که در آن مشارکت داشته است از بی قانونی شکوه می کند. تاسف ایشان از بی قانونی در جامعه امروزست نه از سال هایی که زمام امور را در دست داشتند. زمام امور را یک دهه در دست داشتند و بالاترین آمار اعدام و سرکوب، زندان سیاسی و شکنجه مربوط به همان دوره است.

کشتار دوم. قتل عام زندانیان سیاسی یکی دیگر از نمونه عملکردهای خط امامی هاست که یک عرصه های مختلف سیاسی- اقتصادی- نظامی بودند. «قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷» در دهه ای خونین ست. و تا کنون بالغ بر نام ۵۰۰۰ از اعدام شدگان در تابستان خونین ۱۳۶۷ گردآوری و منتشر شده ست. مسئولان حکومتی متحدانه سعی بر محو تاریخی این جنایت دارند. در این سال مسئولان "حکومت- دولت"، بفرمان خمینی جنایت کار که بنیان گذار جمهوری اسلامی بود با برنامه ی از پیش تعیین شده ایی قتل عامی بی مانند صورت دادند. در تابستان خونین ۶۷ - تابستان مرگ، دولتیان بقصد ریشه کن کردن دگر اندیشیان، زندانیان سیاسی را قتل عام نمودند و اجساد قتل عام شدگان این واقعه خونین را هرگز تحویل بازماندگان ندادند. مجریان و عامران قتل عام زندانیان سیاسی، همواره سکوت کرده و با سکوت خود پرده بر واقعیت ها و حقایق کشیده اند.

فارس نیوز رسانه خبری حکومت در باره جنایت هولناک تابستان ۱۳۶۷ خورشیدی می نویسد: فتوایی که امام خمینی در مورد زندانیان و دستگیرشدگان منافقین صادر کرد که به حق می توان نام آن را فتوای نجات بخش نامید.

اصل ۱۵۶ قانون اساسی که ذکر آن در سطور بالایی رفت از تحقق عدالت می گوید؛ بنابراین افکار عمومی از قوه قضاییه انتظار دارد که نه بر اساس فتوا بلکه قانون را بی‌کم و کاست برای همه افراد در هر پست و مقامی، یکسان اجرا کند. پرسش این است آیا کشتار زندانیان بی دفاع که در بی دادگاه های جمهوری اسلامی محکوم به حبس شده بودند، جلوه ای از "تحقق بخشیدن به عدالت" توسط قوه قضاییه بوده است؟

مسئولان قضایی کشور در این رابطه خود را موظف به پاسخ گویی به خانواده های محترم اعدام شدگان ندانسته اند و گویا ساکنان ایران برده و اسیر جمهوری اسلامی ند که مسئولان مجاز به انجام هر گونه خشونت رفتاری و اقدامات غیرقانونی هستند. «قتل عام شصت و هفت» زندانی را در بر گرفت که در سال های پیش تر، در دادگاههایی کوتاه مدت بدون حق داشتن وکیل مدافع و بدون قرائت کیفرخواست، بدون داشتن حق دفاع از خود، محاکمه و به حبس های مختلفی از پیش تعیین شده محکوم شده بودند. اعدام شدگان ۶۷ چندین سال از میزان محکومیت خویش را پشت سر گذارده بودند. سال ها سختی زندان را به جان خریده و انواع شکنجه های مرگ آور را تحمل و از سر گذرانده بودند؛ حتی در میانشان بودند کسانی که حکم به آزادی داشتند. آنها زنده نماندند چه رسد به آزادی!

تجربه نویسنده از دادگاه در جمهوری اسلامی که نمونه ای از محاکمه یک نسل از فعالان سیاسی است که شعارشان "آزادی" برای ساکنان کشور بود این واقعیت را بدست می دهد که در دادگاههای رژیم امنیت قضایی و عدالت وجود ندارد و نشانه ای از برخورداری متهم از حقوق انسانی یافت نمی شود. به جای آن که قاضی در نهایت بی طرفی عمل کند، به دفاع از حاکمیت می پردازد و زندانیان را بی دلیل محکوم می کند. در غیر این صورت، در سال ۱۳۶۷ هیئت مرگ که متشکل از حج اسلام حسین علی نیری، مصطفی پورمحمدی و دادستان مرتضی اشراقی بوده است در زندان ها حاضر نمی شدند و حکم حلق آویز کردن فرزندان مردم را که در گذشته محکومیت گرفته بودند امضاء نمی کردند.

از آنجا که دادستان در دادگاهها حضور ندارد، بی قانونی حاکم می شود و اگر دادستانی شبیه اسدالله لاجوردی معدوم یا یکی از همفکران او حضور داشته باشد، حکم متهمان از پیش مشخص است. حتی اگر متهم بی گناه باشد، بی گناهی به جرم تبدیل می شود!

چنانچه صحبت از آن رفت دادگاههای جمهوری اسلامی با احکام از پیش تعیین شده تشکیل می شوند تا متهم را محکوم کنند. در این دادگاهها

می‌کوشند تا سرکوب مخالفان را هرچه بیشتر شرعی جلوه دهند و آنان را با نام محارب و مرتد و مناقق روانه زندان کنند. با تمام این کوشش، رژیم یکسره در بوق می‌دمد که جمهوری اسلامی زندانی سیاسی ندارد و زندانیان سیاسی را به عنوان "سیاسی" معرفی نمی‌کند! در غیر این صورت می‌بایست که هر متهم اختیار انتخاب وکیل داشته باشد.

در بسیاری از دادگاهها، متهمان به مراتب آگاهتر، هوشیارتر و شجاعتر از قضات و بازپرسهایشان هستند، اما هرگز فرصت دفاع از خود را به دست نمی‌آورند. و هستند متهمانی که در حین محاکمه محکوم به تحمل ضربات تازیانه می‌شوند. باید اذعان کنم که هیچیک از این دادگاهها در شأن آن متهمان نیست. این نه فقط از جنبه آگاه نبودن قاضی و بازجویان حاضر در جلسه دادگاه و لمپنیسم غالب بر آنهاست، بلکه از نظر رفتار تحقیر آمیز و موهنی است که از سوی قضات در جلسات دادرسی نسبت به متهمان سر می‌زند.

با «قتل عام زندانیان سیاسی در سال شصت و هفت» حکومت کار مخالفان و دگراندیشان را یکسره کرد؛ دلایل این جنایت خونبار که جان بهترین فرزندان خلق را گرفت تا به امروز در پستوخانه اشباح پنهان مانده است؛ و بر خانواده‌های محترم جان باختگان روشن نشده است. اما، آنچه مسلم است اینست که فرمان کشتار از سوی آیت الله خمینی صادر شده است و مسئولان نظام در اجرای این فرمان دخالت داشته اند رهبران و کادرهای سه قوه قضاییه، مقننه و مجریه که اغلب از رهبران حزب جمهوری اسلامی بودند.

توسط سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی آمار مختلفی از این کشتارها انتشار یافته و بیانگر این است که با گذشت سال‌ها هنوز تعداد انسان‌های اعدام شده در دهه شصت همچنان نامشخص باقی مانده است. حکومتیان چرایی این جنایت و ابعاد آن را با پنهان کاری بسته نگاه داشته اند. ولی بلندگوها و رسانه‌های وابسته به رژیم گستاخانه اعلام می‌کنند "برای کشتار زندانیان سیاسی و مخالفان نیازی به دادگاه و محاکمه آنها نیست حکم خمینی کافی است." (۴)

با داشتن تصویری معین از قضاوت در جمهوری اسلامی به عمق فجایع و به ابعاد وسیعتر بی‌عدالتی و بربریت می‌رسیم. مردم همواره ناظر بوده اند که بدست نوحکومتیان حقوق شان پایمال می‌شود و همچنین توسط نمایندگان مجلس حق شان به رسمیت شناخته نشده و با تصویب لوایح عصر حجر در مجموعه قوانین کشوری حقوق شهروندی از بین رفته است.

نادیده انگاشتن حقوق مردم توسط دولت، قتل عام زندانیان سیاسی، شقاوت و بی رحمی کادر زندان ها در مواجهه با جوانان و نوجوانانی که با داشتن یک اعلامیه به جوخه اعدام سپرده شدند این سوال را متبادر می کند که آیا فرزندان رفسنجانی سر از حلقه دار در می آورند؟ گذرشان آیا به تابوت های حاج داوود در قزلحصار و تاریک خانه های صبحی در زندان گوهردشت خواهد افتاد تا بدانند مسئولان جمهوری اسلامی با مردم چه کرده اند...

لندن

آبان ماه ۱۳۹۱

gozide1@gmail.com

[/https://www.facebook.com/Gozide-۱۹۳۴۳۹۲۵۴۰۲۷۲۷۹](https://www.facebook.com/Gozide-۱۹۳۴۳۹۲۵۴۰۲۷۲۷۹)

پی نویس:

۱- " انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ از زبان بانیان و مسئولان جمهوری اسلامی، بقلم نویسنده

۲- روزنامه کیهان سال ۱۹۸۱ میلادی ۲۹ شهریور ۱۳۶۰

۳- انقلاب فرهنگی فاجعه و افتضاحی بوده ست که مجریان پیش برنده این طرح از قبول مسئولیت و ایفای نقش پیشین خود در این واقعه جنایت بار سر باز زده؛ می گریزند و دیگران را مسبب و محرک فضای ایجاد شده در دانشگاه های کشور معرفی می کنند.

۴- فارس نیوز در پاسخ به خانواده های جانباخته گان در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در ۱۳۶۷ خورشیدی

پیامدهای مرگ رفسنجانی در چشم انداز سیاسی ایران

گفتگو رادیو عصر جدید با مهرداد درویش پور

[این گفتگو را بشنوید](#)

مرگ رفسنجانی شروع یک واقعه در ایران است

امین بیات

هاشمی وشرکاء از نخستین روزکسب قدرت سیاسی بعدازانقلاب مردمی در ایران علیه حکومت و دارودسته وابسته محمد ضاشاه درکنارخمینی و با یاری و حمایت سائرآدم کشان وهمدستان خود نقشه حذف فیزیکی مخالفین خودراچه مذهبی و چه غیر مذهبی درچارچوب نظام زور و چماق سرمایه داری عقب گرا با دسیسه وتوطئه و ترورو چپاول ثروت جامعه دردستورکاردولت تازه بدوران رسیده مذهبی قرار دادند.

هاشمی ویارانش آنچنان بامردم ونیروهای جوان ومدرن سر ستیز داشتند که وقتی دیدند دانشگاه تبدیل به سنگرادامه انقلاب شده با ترفندهای عوامفربانه خمینی و یارانش، از جمله رفسنجانی تمام قد وبا سبعت هر چه اسلامی تر دربرابر دانشگاهیان ایستادند واقدام به طرح "انقلاب فرهنگی اسلامی"و بستن دانشگاههاو دستگیری و سرکوب نیروها نمودند.

هاشمی در ادامه پیاده کردن اهداف شوم خمینی آهسته و آرام حساب شده یکی پس از دیگری توسط نیروهای فاشیستی داعشی مذهبی حزب الهی که تحت نام سپاه پاسداران" انقلاب اسلامی"و بسیج مسلح اقدام به سرکوب نیروهای دمکرات، ملی، آزادیخواه، چپ و مستقل نمودندو با ازمیدان بدر بردن این نیروها و ایجاد فضای ترس و وحشت، اختناق در جامعه ازهیچ جنایتی کوتاهی نکردند.

هاشمی این جرثومه فساد جمهوری اسلامی ایران را به اخوان المسلمین وصل کرد، ایران را به سیستم مالی جهانی باغرب (مک فالن)، و امپراطوری اقتصادی را به کنترل خود در آورد، مس سرچشمه یک نمونه از آنست که میلیارها در آمد آن را در خارج ازکشور سرمایه گذاری کرده اند.

هاشمی از مسئولین درجه اول کشتار انقلابیون چپ، نیروهای ترقیخواه بود، یکی از نقشه کشان اصلی کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی بود، او همواره برای اینکه از شر مخالفین زنده رهائی یابد اقدام به

ادامه جنگ با عراق کرد و موجب وارد شدن خسارتهای زیاد مالی و انسانی شد.

هاشمی در دوران ریاست جمهوری خود در واقع طراح اصلی و رهبری کننده قتل های زنجیره ای و کشتار و ترور نویسندگان و آزادیخواهان بود، او تحت تعقیب پلیس بین المللی در رابطه با کشتار میکونوس بود، او نقش تعیین کننده در بقدرت رساندن خامنه ای بقدرت داشت و او را جانشین خمینی کرد و در ارتباط با هژمونی سپاه در اقتصاد و قدرت سیاسی رل مهمی بازی کرد.

هاشمی درهموار کردن سیاست نئولیبرالی در اقتصاد ایران از جانب سرمایه داری جهانی براستی فرزند خلف شیطان بود. اوضاع و احوال اقتصادی و معیشتی مردم بطور عام و کارگران بطور خاص و تهیدستان و معلمان و... کارتن خوابان و... نتیجه سیاست مخرب و خانمانسوز نئولیبرالی او بود که باعث سقوط اقتصادی و ورشکستگی کشور شد.

امروز کسانی که زانوی غم بغل گرفته و به عزای در گذشت او نشسته اند در واقع منافع آنها بخطر افتاده، پیامدهای نبود این "عمرعاص" زمان، در رژیم جمهوری اسلامی به زودی نشانه های سیاسی خود را در راس نظام نشان خواهد داد، بطوریکه تعادل نظام بهم ریخته خواهد شد؛ چه در ارتباط داخلی و چه خارجی، بلواها دو چندان خواهد شد، نبودعامل ارتباطی با پشتوانه مالی باد آورده هاشمی با اروپا و امریکا و عربستان و... تا دراز مدت تاثیرات منفی خود را نشان خواهد داد.

مرگ رفسنجانی شروع یک واقعه در ایران است. مرگ او کمک میکند به جناحهای افراطی تر در داخل کشور.

اما در خارج روسها و پوتین بشدت نگرانند و در فکر اینکه آیا در ایران آینده بدون خامنه ای و هاشمی جنگ بر سر کسب قدرت بکجا خواهد کشید؟ آیا روابط با ترکیه تیره خواهد شد؟ زیرا مهره تاثیر گذار آن هاشمی نیست که روابط برادرانه اسلامی با اردوغان دیکتاتور داشت، بیش از این که هست بهم خواهد خورد.

آیا نفوذ بسیار گسترده دارو دسته ارتجاعی هاشمی با اپوزیسیون همسو با او در خارج، و در صورت قطع مواجب آنها، چاره ای اندیشیده اند، آیا قطع کمکهای مالی از آنها تاثیر بر سیاست فعلیشان میگذارد؟ آیا آنها را بسوی جناحهای رادیکالتر رژیم یا برعکس و میدارد؟

رفسنجانی چرخ تعادل نظام اسلامی بود و نظام جمهوری اسلامی را مدیریت میکرد همچنانکه در زمان شاه علم دستگاه شاه را مدیریت میکرد، هر دو توانستند در مقاطع مختلف بر بحرانها غلبه کنند البته علیه منافع مردم.

دستگاه تازه بقدرت رسیده در آمریکا در حالت تهدید آمیز با دولت ایران است و این در حالیست که یکی از ستونهای محکم اقتصادی و سیاسی رژیم فرو ریخته و در کنار خمینی به خاک سپرده شده واکبر شاه و تخت و تاج به ارث رسیده اش از جانب رژیم شاه، در خطر جدی قرار گرفته، زمانیکه در بازی شطرنج شاه مهره نباشد بازی شطرنج بی معنی نیست، چنگیز خان مغول وقتی مرد پسرانش و جانشینانش نتوانستند با لشکریبشمار جای خالی او را بگیرند.

داستان هشتاد و هشت اگر رفسنجانی، موسوی، کروبی و خاتمی نبودند آیا رژیم میتواند نجات پیدا کند یا همان موقع سقوط میکرد؟

دسیسه های هاشمی بیشمارند، از تهیه اسلحه برای ترور وزیر شاه تا انفجار حزب جمهوری اسلامی و در زمان جنگ هشت ساله خرید اسلحه از اسرائیل واقعیت دارد، القاب بیموردی که دستگاه سخن پراکنی بی بی سی این حقوق بگیران بیگانه وطن فروش به هاشمی میدهند و دروغ پراکنی و توطئه علیه منافع مردم میکنند واقعیتی است که هاشمی رفسنجانی نه مصدق بود و نه امیر کبیر. اما اگر هاشمی را حذف فیزیکی کرده باشند آنچنانکه پسرش بیان کرد، این عمل میتواند قسمتی از پروژه پسا مرگ رودرس خامنه ای نیز باشد.

تا زمانیکه اپوزیسیون ایران و جناحهای مختلف آن برای رسیدن به جمهوری، دموکراسی و لائیسیته نتوانند بر سر مسائل کلیدی و محوری با هم توافق کنند و آلترناتیو را به مردم نشان ندهند، عوامل جمهوری اسلامی اسب خود را میتازند و هیچ اتفاقی عجیب در ایران رخ نخواهد داد.

راهکار های رسیدن به جمهوری مدرن و لائیک

فرهنگ قاسمی

مقدمه

هر جامعه برای دستیابی به اهداف معین خود، از نیروی محرکه ای برخوردار است که تضادهای بر سر راه خود را به کنار بزند و فاصله اش را با اهدافش کمتر بکند تا بدان اهداف برسد.

از ارسطو تا بیل گیت همه بر این باورند که انتظام دادن به این نیروی محرکه و اداره کردن این فرایند سیاست است. در این روند ادغام اخلاق در سیاست می تواند آن اجتماع را به سوی مناسبات انسانی و امنیت و رفاهیت بهتری برساند. هر روز که میگذرد این واقعیت تلخ بیش از پیش نمایان می گردد که سیاست و تدابیر اجتماعی اگر با اخلاقیات انسانی عجین نشده باشند، جامعه به قهقرا خواهد رفت. از آنجا که همه کشمکش ها و کوشش های سیاسی برحسب طبیعت و مادیات و طبق احوال انسان ها در جهت تحصیل قدرت و جاه و مقام انجام میشوند قوانین، چارچوب بندی های تشکیلاتی، استراتژی های و حد و مرزها، قواعدی هستند تا ارزش های مدرن جامعه مدنی و اخلاقیات نیک انسانی، در میدان نبرد سیاسی، در بالاترین رتبه قرار بگیرند. در این تلاش ها و کشمکش ها پیوسته تسلط طلبی ها، حيله ها، زورگویی ها و پنهان کاری های وجود دارند که بایستی آنها را با مقاومت و خیزش های انسانی خنثی کرد تا منش های اخلاقی و ارزش های مدرن جامعه مدنی جای شهوت قدرت و تسلط جوئی رهبران را بگیرند.

جمهوری اسلامی ایران نه تنها از این تسلط جوئی و بی اخلاقی مستثنی نیست، بلکه به جهت حکومت دینی و نه هر دینی، بلکه دین اسلام که ریشه های دستورات و رسومات و قواعد آن از سنت های موجود در قبایل عقب مانده و انتقامجو آب خورده اند و در طول تاریخ از فرایند تحول بهره نبرده اند، در یکی از بالاترین رده های استبداد و واپسگرایی اجتماعی قرار دارد. برای همین خیزش علیه این رژیم جبار و نابود ساختن آن کمک به مردم ایران و انسانیت است.

امروز که مملکت ما در چهار سوی مخاطرات، خشونت و جنگ غوطه ور شده است، مخالفین رژیم با اینکه در جستجوی راه حل هایی برای کنار زدن

آن هستند، اما متأسفانه تاکنون توفیقی نیافته اند. در زیر به بخش هایی از عدم کامیابی اپوزیسیون می پردازیم و کوشش می کنیم راهکارهایی را برای دست یافتن به یک جمهوری مدرن و لائیک مورد دقت قرار دهیم.

«میوپی» اپوزیسیون

اپوزیسیون ایران سال هاست از بیماری «میوپی» (۱) رنج می برد و متأسفانه دامنه این بیماری هر روز، با پیدا شدن افرادی که اعتقادی به اصول و مبانی اخلاقی علم سیاست ندارند و سیاق مدبرانه کنشگری سیاسی و اجتماعی را رعایت نمی کنند، گسترش بیشتری پیدا می کند.

نزدیک بینی در محافل مخالفین جمهوری اسلامی از سالهای بعد از انقلاب و اساساً از این تفکر سرچشمه گرفت که در آن سال ها کسی باور نمی کرد آخوند ها بتوانند به مدت طولانی بر سر قدرت بمانند. سال های بسیاری رهبران اپوزیسیون پیام می دادند تا شش ماه دیگر، تا یک سال دیگر رژیم سرنگون خواهد شد. این رفتار نزدیک بینانه پس از نزدیک به چهار دهه، نه تنها هنوز از بین نرفته بلکه برعکس رشد هم پیدا کرده است. در نوشته ای بیش از ۱۰ سال پیش تحت عنوان «اپوزیسیون نیاز به «ویزیون» و نوآوری دارد» (۲)، به این موضوع پرداخته شده است. امروز چیزی عوض نشده تا جایی که من اطلاع دارم، اپوزیسیون در داخل و در خارج چشم انداز و «ویزیون» مشخصی برای آینده ایران ترسیم نکرده است. با این منش نه تنها جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه خواهد داد تازه اگر هم بیفتد مشکلات اساسی بدون پاسخ و راه حل خواهند ماند.

وابستگی به قدرت ها خارجی

چندی پیش دوست تازه ای در یکی از جلسات، حتماً از روی صداقت، میگفت بدون کمک خارجی نمیتوان این رژیم را سرنگون کرد! فرصت نشد تا به او بگویم این نظر غلط است. غلط است زیرا وقتی خارجی کمک کرد بدون شک می خواهد مهمیز خود را بر شما بیندازد و آنرا نگهدارد. دوم و مهمتر این است که این کشور های خارجی که شما انتظار کمک از آنها دارید بیهوده به کسی کمک نمی کنند. اصولاً در سیاست، به ویژه در سیاست غرب چنین فرهنگی وجود ندارد، هر کمکی باید بازگشتی داشته باشد. کسی که چنین تعهدی را قبول کند نسبت به مردم ایران خیانت کرده است. سوم اینکه، خارجی ها یعنی همین

کشورهایی که شما چشم به کمک آنان دارید خود در بحران های شدید اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و محیط زیستی گرفتارند. وانگهی علت اساسی این بحران ها و دشواری ها در این است که رهبران این کشورها، رهبران واقعی آنها نیستند و بیشتر بازیچه دست کسانی هستند که به وسیله ی لابی های قدرت های جهانی و با ابزارهای سرمایه داری و نفوذ احزابی که هویت و استقلال واقعی خود را از دست داده اند بر سر کار آمده اند. چنین رهبرانی نمیتوانند اقدامات استراتژیک واقعی داشته باشند و در راه آن گام های اساسی بردارند. در واقع استراتژهای اصلی این افراد کسانی هستند که آنها را بر روی کار می آورند، آنها فقط با قول های انتخاباتی و تبلیغاتی رای کسب میکنند، سپس مرتب دست به تبلیغات می زنند تا موقعیت خود را نگهداری کنند.

چهارم، اگر قرار است تغییراتی در ایران به وجود بیاید باید به نیروی بیدار اپوزیسیون و مردم ایران متکی باشد و هرگونه کمک خارجی را باید رها کرد. با کارمندان و حقوق بگیران امریکا و روسیه و اروپا و اسرائیل و عربستان و ترکیه و اصولا با کمک خارجی از زیر یوغ استبداد نمیتوان رها شد. بزرگترین شاهد این گفته وضعیت تاسف بار کنونی اپوزیسیون است که در گستره آن کسانی ظهور میکنند و از مطبوعات و رادیوها و تلویزیون ها و گروه های مجازی و وسایل ارتباط جمعی مدرن که از ابزارهای اصلی تبلیغات محسوب می شوند، استفاده و در مورد هر امری اظهار نظر و غلو می کنند تا نظراتشان جالب تر جلوه پیدا کند و در اثر آن کینه یا شوق مردم را دامن بزنند و از خود قهرمانی افسانه ای بسازند و گروهی از مردمان را شیفته خود کرده و با قول و وعده برای خود وجهه و سودی کسب نمایند. این قبیل افراد اپوزیسیون با امید آفرینی های صوری و با وابستگی به قدرت های خارجی اعتماد و ایمان به مبارزه را در مردم خدشه دار میسازند.

مبارزه در رژیم ، مبارزه با رژیم

در سپهر اپوزیسیون خارج از کشور به طور کلی دو جریان یا دو نحله بزرگ مشاهده می شود که هر کدام برای خود حقانیت تغییر رژیم قائلند، اما چون همگون نیستند این حقانیت به جای اینکه نزدیکی به وجود آورد خود موضوع عدم توافق گردیده و به صورت سلاح مبارزه مورد استفاده طرفین قرار می گیرد.

یکی جریانی است که اعتقاد دارد با دست زدن به اصلاحات از داخل خود

رژیم می توان تغییراتی را در جمهوری اسلامی به وجود آورد که خواست های ملت ایران را پاسخگو باشند. دومی شامل جریانی می باشد که اعتقاد دارد از داخل این رژیم به دموکراسی و آزادی و به یک جامعه مدرن که در آن جدایی دین و دولت رعایت شود نمی توان دست یافت. چون خود را از نحله ی اول نمی دانم بنابراین به خود اجازه نمی دهم در مورد راهکار های آن گروه اظهار نظر بکنم. اما با وجود این لازم می دانم در باره این نحله دو مورد را یادآوری کرده باشم. یکم، برای اینکه این گروه بتوانند از طریق رژیم کنونی به هدف خود برسند طبیعتاً باید قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی را رعایت کرده و محترم بشناسند و در چهارچوب آن عمل کنند. دوم آنکه با این روشی که نحله ی اول انتخاب کرده است نباید دشمنی داشت و نباید سعی کرد آنها را تخریب نمود و اصل را باید بر این گذاشت که در جامعه روش های مختلفی برای مبارزه با یک رژیم استبدادی وجود دارند و انسان ها بر اساس شناخت و موقعیت خودشان و تجربیاتی که در زندگی سیاسی کسب کرده اند راهی را انتخاب می کنند که از نظر وجدان سیاسی خودشان درست باشد. بنابراین باید اجازه داد که آنها کار خودشان را بکنند. نحله دوم هم باید کار خودش را به شکلی که خود تشخیص می دهد، در امر مبارزه با رژیم سامان داده و به سرانجام برساند. در اینجا نیز باید از نحله اول خواست که در کارهای نحله دوم دخالت نکرده و از حقانیت او که نابودی رژیم جمهوری اسلامی است، به عنوان سلاح علیه او استفاده نکند. در واقع می خواهم بگویم که هر دو نحله باید آزادانه و فرای ناهمگونی حقانیت شان، بتوانند در راه و هدفی که دارند گام بردارند. با کلامی که در حرف آخر این پیشنهاد خواهم نگاشت خواهیم دید شاید این دو نحله در مرحله ای مددکار یکدیگر قرار بگیرند.

جمهوری اسلامی رفت!

حال راهکار هایی را با شما به مشارکت میگذارم که نحله دوم باید در دستور کار خود قرار دهد.

بی تردید کسانی که با رژیم شاه مبارزه کرده اند به خوبی به یاد دارند که ما بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ گفتیم شاه سلطنت کند که بی فایده بود. او خواست حکومت کند. یعنی هم در قوه قانونگذاری، هم در قوه اجرائی و هم در قوه قضائی دخالت می کرد، سیستم تک حزبی رستاخیز را درست کرد و گفت هر کس نمی خواهد عضو آن شود از مملکت برود. ما ماندیم، بعد گفتیم شاه باید برود و مبارزه کردیم، تا اینکه به دنبال همه ی اتفاقات و مبارزاتی که به شکل

های مختلف و در مراحل گوناگون در ایران در آن سالها انجام گرفت، سرانجام در سال ۵۷ انقلاب اتفاق افتاد و روزی روزنامه ها نوشتند "شاه رفت".

شاه رفت، اما دقیقا که هیچ، تقریبا هم نمی دانستیم چه چیزی باید بیاید و جانشین رژیم پادشاهی بشود. به مدت ۲۵ سال گفتیم شاه برود، اما هرگز به درستی نگفتیم که چه بیاید. چند دسته شدیم. شاه رفت و همه دیدیم که خمینی آمد و وعده هایی داد که هر روز تغییر می کردند، زیرا آخوند خمینی اگرچه حکومت اسلامی می خواست اما از برنامه ریزی و کشورداری هیچ نمی دانست و طمع قدرت داشت. روشنفکران دینی و حزب توده و اقمارش، به خدمت آخوند درآمدند و کار پردازی کردند تا او بر جامعه تسلط پیدا کند، در این ماجرا توده مردم هم سردرگم و بی برنامه بسیج شده بودند، شعار های آنها را طوطی وار دنبال می کردند. آنان با چهره انقلابی و به نام انقلاب دست به هر اقدامی زدند، محاکمات انقلابی، تیرباران های انقلابی پشت سر هم انجام گرفتند، دانشجویان خط امام با سفارت گیری قوانین بین المللی را زیر پا گذاشتند، زندان ها که در اثر انقلاب از مخالفین خالی شده بود دوباره پر شدند و شکنجه ها ابعادی چند برابر پیدا کردند. برخی گفتند حکومت اسلامی بهترین حکومت هاست گروهی به این راه رفتند. برخی دیگر گفتند اسلام خوبست اما ولایت فقیه خوب نیست عده ای دیگر هم به این یکی راه رفتند. عده ای دیگر که تعداد آنها کافی نبود، خواستار یک حاکمیت ملی مبتنی بر دموکراسی و آزادی و عدم وابستگی شدند حرفشان گوش شنوایی نداشت و خودشان هم برنامه نداشتند، قربانی آزادی خواهی گردیدند. این دو نقصان بزرگ یعنی عدم کفایت در برقراری ارتباط با توده مردم از یک سو و عدم لیاقت در آماده کردن یک برنامه اجتماعی دقیق از سوی دیگر، آنها را به گوشه ای انداخت. زمانی نگذشت حکومت اسلامی به ولایت فقیه تبدیل گردید و دمار از روزگار چپ، راست، میانه و هر معترض دیگر از کارگر و دهقان و تا روشنفکر و دگر اندیش درآورد. آخوند تحت حاکمیت ولایت فقیه شروع به حکومت کرد و حکومت میکنند و حقوق ملت ایران را بی محابا زیر پا میگذارد.

اما ما به عنوان طرفداران مدرنیته و لائسیته اگر به عقاید خود وفادار باشیم چاره ای به جز مخالفت سرسختانه با رژیم جمهوری اسلامی نداریم و به ناچار خواستار از بین رفتن آن هستیم. این حقانیت ماست.

در اینجا وارد این مقوله نمی شویم که این رژیم به چه شکل می افتد

و یا به شکل باید بیفتد. اما فراموش نمی کنیم که نحوه افتادن رژیم در ساختن نظام آینده ایران بسیار مهم می باشد و بر اساس تغییرات و تحولاتی که در دوره گذار از جمهوری اسلامی به وجود می آید سامانه و چهارچوب رژیم آینده چیده خواهد شد. باز خوب است تکرار کنیم، ما به عنوان طرفداران مدرنیته و لائیسیته هیچ علاقه ای به خشونت و سرنگونی رژیم با توسل به شیوه های قهرآمیز نداریم و علاقمندیم که این حکومت جبار در شرایطی از بین برود که کمترین صدمات و لطمات به کشور و به مردم ایران و منطقه وارد شود و در این راه کوشا هستیم.

سه پرسش اساسی

ما به عنوان اپوزیسیون نحله ی دوم که از نظر کمیت و چه بسا هم از نظر کیفیت ناچیز نمی باشیم اما اشکال بزرگی در کار ما است که تکه تکه و پراکنده هستیم و هنوز نتوانسته ایم نیروهای خود را به حول یک برنامه مشخص واقعی و عملی جمع کنیم. می گویم رژیم باید سرنگون شود. فکر کنیم امروز جمهوری اسلامی افتاد، آن بخش از اپوزیسیون ایران که بتواند چشمانداز مشخصی از فردای ایران را به دقت و با شفافیت ارائه دهد، به جای اقدامات لحظه ای و عملیات موردی، به مسائل راهبردی بیا ندیشد، تاکتیک هایش را برای استراتژی خود آماده و بدان عمل کند، خواهد توانست برای آینده ی ایران مفید واقع شود. راهکارهای این اپوزیسیون باید راهبردی باشند یا به اصطلاح قدما تاکتیک ها باید در خدمت استراتژی عمل کنند. ما به عنوان نحله دوم که خواستار نابودی رژیم جمهوری اسلامی هستیم، اگر استراتژی نداشته باشیم تاکتیک به درد نمیخورد، و در این صورت در واقع تاکتیکی هم نداریم. اگر استراتژی نداشته باشیم برنامه ریزی نکرده ایم. اگر استراتژی نداشته باشیم نیروی مادی و غیرمادی را برای سازندگی فراهم نساخته ایم، اگر استراتژی نداشته باشیم رژیم از ما جلوتر عمل خواهد کرد. کما اینکه در حال حاضر در چنین وضعیتی هستیم و فقط به عملیات واکنشی می پردازیم.

پس پرسش نخست این است که ما چه می خواهیم؟ باید برای این پرسش اساسی پاسخی اساسی داشته باشیم، با پاسخ به این پرسش برای ما روشن خواهد شد که در آن روزی که رژیم می افتد ما تا کجا آمادگی داریم که در سازندگی کشور مشارکت کنیم و در راستای اهداف خود در برنامه های آتی کشور اثرگذار باشیم. به عبارت دیگر ما می دانیم که می خواهیم رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود باید نیز بدانیم به جایش چه می خواهیم و اگر می دانیم باید آن را به طور مشخص تنظیم

و آماده کنیم و به مردم ارائه دهیم.

پرسش دومی را که این نحله باید بدان پاسخگو باشد، این است که با چه کسانی می خواهد برای ساختن جامعه فردا همکاری کند. به طور طبیعی نخستین پاسخی که برای این سوال می توان در نظر گرفت این است که جامعه فردا باید با اتکاء به نیروی ملت اصلاح و ساخته شود. اما این پاسخ به تنهایی کافی نیست. زیرا برای ساختن یک جامعه، بی تردید نیازمند افراد متعهد و متخصص در امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مدیریتی و ... هستیم. به عبارت دیگر باید یک اکپ متخصص و کاردان و متعهد، با توجه به اصول و ضوابطی برای سازندگی کشور به شکل هم پیمان و به هم بسته وارد عمل شود. این همبستگی را باید امروز به وجود آورد، فردا دیر است. اگر امروز نتوانیم به طور روشن و واقع بینانه همراهان، هم پیمانان، همکاران و همگامان آینده خود را مشخص کنیم طبیعتاً آن روز موعود با مشکلات بزرگی روبرو خواهیم شد. بنابراین ضرورت پیدا می کند که ما به امر ایجاد همراهی، همگامی، همکاری، همگرایی، اتحاد و همبستگی با همه کسانی که قادرند بعد از افتادن رژیم در سطوح مختلف مدیریت جامعه و اداره کشور، در کنار هم قرار بگیرند و با هم تلاش کنند، بپردازد.

واقع بینی در اتحاد نخستین شرط است. نباید فراموش کنیم سالهاست که بسیاری از مخالفین جمهوری اسلامی به دنبال اتحاد های بزرگ هستند و می خواهند همه را با هم در زیر یک سقف بزرگ متحد کنند؛ اما متأسفانه تا کنون به نتیجه ای نائل نیامده اند. باید از تجربیات این چند دهه گذشته متوجه شده باشیم که چنین کاری، یعنی جمع کردن همه، دور از واقعیت بوده و امکان پذیر نیست. به درستی به خاطر دارم که شاپور بختیار که جانش را در راه مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی گذاشت، می گفت "برای برانداختن رژیم خمینی حاضرم با شیطان هم اتحاد کنم". این خواست غیر واقعی، نه تنها اتحادی را به وجود نیاورد، بلکه موجبات بی راهه رفتن را نیز فراهم کرد و بختیار جانش را در این سودا گذاشت و رفت. در دهه های اخیر دیگرانی را هم که به مراتب از او کم اهمیت تر بودند می توان نام برد که به دنبال اتحاد های بزرگ بودند و به نتیجه ای نرسیدند. از سوی دیگر مشاهده می شود که تعداد گروه ها و دسته های کوچک که هر کدام مدعی به وجود آوردن آن اتحاد بزرگ هستند هر روز توسعه پیدا می کند و متأسفانه اکثریت آنها پس از مدتی کوتاه با شکست مواجه می شوند و از آن هدف اتحاد بزرگ هسته کوچکی بیشتر به جای نمی ماند. با توجه به تجربیات شاید درست این باشد که به جمع آوری

هسته های کوچک اما همگرا و جمع کننده که بتوانند در بلند مدت با هم همکاری کنند، پردازیم.

سومین پرسشی را که باید مورد توجه قرار بدهیم و برایش پاسخ پیدا بکنیم تدابیر مربوط به نحوه کشورداری است که با تعیین راهبردی مناسب برای دست یافتن به راهکارهای درست، بایستی از آن جمله به پرسش های زیر پاسخ داد: چگونه می‌خواهیم نظام آینده ایران را انتظام بدهیم؟ ساختار دولت آینده ایران چگونه باید باشد؟ روابط قوا بر چه اساسی باید نظم بگیرند تا دموکراسی و آزادی و لائیسیته برقرار شوند؟ وضعیت مطبوعات، روزنامه ها، احزاب و روابط ارتباطاتی مجازی، به چه شکل و در دست چه کسی باید باشد؟ در جمهوری ایران پاسخ ما نسبت به معضل عدم تمرکز قوا و مشارکت اقوام در امور خود و امور کشوری جمهوری ایران و دموکراسی اجتماعی چیست؟ نقش و رسالت قدرتی که می خواهد حکومت بکند در برابر مطالبات و جنبش های اجتماعی چگونه می باشد؟ حاکمیت ملی را چگونه باید برقرار کرد؟ در شرائط امروز جهان، استقلال و عدم وابستگی را چگونه باید تعیین و تعریف کرد و بدان عمل نمود؟ سیاست های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روابط خارجی و بسیاری سوالاتی دیگر از این قبیل که به ناچار ما را به تدوین دو سند ملزوم می دارد یکی اساسنامه و قواعد دوران گذار و دومی پیش نویس قانون اساسی جمهوری ایران راهبری می کنند. پیش‌نویسی که باید بعد از افتادن جمهوری اسلامی و در دوران گذار به مجلس موسسان آینده ایران پیشنهاد گردد.

در این فرآیند باید گروه هایی که شبیه هم فکر می کنند به هم پیوندند و گروهی به گروه دیگر نپیوندند. اصل به هم پیوستن را که بسیار مهم می باشد، در عمل رعایت کنیم، فصل مشترک به وجود بیاوریم. در اثر به هم پیوستن است که می توان به تفاهم رسید و پلاتفرمی را تهیه کرد.

هر پلاتفرمی لازم است که تنها نماند و در جستجوی پلاتفرم های دیگری باشد تا پلاتفرم ها بتوانند باز به هم پیوندند و پلاتفرم بزرگتری را به وجود آورند. مانند آنچه در دبستان خوانده ایم که یک ترکه تنها توان کافی ندارد و شکننده است، اما اگر ترکه ها در کنار هم قرار بگیرند قدرتی پیدا خواهند کرد شکستن آن راحت نیست.

حرف آخر

فراموش نکنیم فردای برکناری و سقوط رژیم، به هر شکل که باشد،

جامعه آینده ایران حداقل در مقابل دو قطب بزرگ قرار خواهد گرفت: یکی قطب طرفدار جدایی دین از دولت یا لائیک ها، دیگری متشکل از کسان و جریاناتی است که می خواهد امور مذهبی و دینی در نهاد دولت و مملکت داری دخالت داشته باشند.

در جامعه ای که بخش بزرگی از آن را توده های فقیر و مذهبی تشکیل می دهد و قوانین و مقررات و رسومات اسلامی در اعماق آن نهادینه شده اند، برای طرفداران یک جمهوری مدرن و لائیک سه اصل زیر قابل چانه زدن نیست زیرا راه رشد را هموار میکنند. یکم؛ همبستگی لائیک ها. دوم؛ اصل جدایی دین و دولت. سوم؛ حقوق برابر زن و مرد.

پاریس هجدهم دسامبر ۲۰۱۶ برابر با ۲۸ آذر ۱۳۹۵

۱- (myopie) معادل آن در فارسی «نزدیک بینی» است.

۲- جنبشی انتخابات آزاد و حاکمیت ملت فرهنگ قاسمی چاپ دوم صفحه ۱۴۳ تا ۱۵۳ انتشارات جامعه ی رنگین کمان بنیاد آزادی اندیشه و بیان.